

## بخش چهارم - امام حسین (ع) ، مناجات

علی اکبر لطیفیان - امام حسین(ع)-مناجات

سوختیم و شعله ی بال و پر ما شد بلند

فطرسی از گوشه ی خاکستر ما شد بلند

در تنزل کردن معشوق سیر عاشق است

عشق کوتاه آمد و زیر سر ما شد بلند

انس از ذکر شب عشاق هم واجب تر است

نیست عاشق هر کسی که از بر ما شد بلند

اشک وقتی می چکد هنگام معراج دل است

بخت ما در سایه ی چشم تر ما شد بلند

بی حسین بن علی خلقت بلا تکلیف بود

در پی کار خدا هم دلیر ما شد بلند

سینه ی ما منبر است آتش نمی سوزاندش

هر شب جمعه حسین از منبر ما شد بلند

احترام نام تو بر انبیاء هم واجب است

هر کجا حرف تو شد پیغمبر ما شد بلند

سائلانت بیشتر بازار گرمی می کنند

دست ما پر بود و دست دیگر ما شد بلند

زحمت تو در حقیقت سر بلندی همه ست

تو شدی نیزه نشین اما سر ما شد بلند

\*\*\*\*\*

علی اکبر لطیفیان - امام حسین (ع) - مناجات محرمی

تن که بیمار طیبیان شد دچارش بهتر است

دل که نذر کربلا شد بی قرارش بهتر است

بردن چیزی به دربار کریمان خوب نیست

سائل آقا شدن اصلاً ندارش بهتر است

ما چرا بی چاره، آن ها که حسینی نیستند

هر که شد وقف محرم روزگارش بهتر است

فاطمه با گریه اش ما را اسیر خود نمود

آری آری گریه اصلاً گریه دارش بهتر است

نوکری آسوده می میرد که بیند بعد او

در غلامی از خودش ایل و تبارش بهتر است

سن پیری بیشتر از هر چه باید گریه کرد

میوه ی فصل زمستان آب دارش بهتر است

روز روشن بود آقا کشته شد پس بعد از این

گریه ماه محرم آشکارش بهتر است

\*\*\*\*\*

محمود کریمی - امام حسین(ع)-مناجات

خاطر من نیست که از کی به تو عاشق شده‌ام

به تو عاشق شده فارغ از خلاق شده‌ام

پسر و دختر در محضر عشق است عزیز

که شود خادم مولا، چه غلام و چه کنیز

پدرم گفت که میلاد تو در یاد من است

مژده دادند که نوزاد شما سینه‌زن است

خاطر من هست که دادند مرا آب حیات

باز شد کام من از تربت و از آب فرات

نه من از روز ولادت شده‌ام مرده‌ی تو

دل من از روز ازل بود گره خورده‌ی تو

خاطر من هست به گوشتم چو اذان می‌گفتند

دین من حب شما بود، از آن می‌گفتند

شیر مادر که به جانم غم تو ریخته بود

نمکی داشت که با اشک در آمیخته بود

شهد شیر و نمک اشک به جانم چو نشست

دلم از غصه ترك خورد، شنیدم که شکست

مادرم بود کنیز و پدرم نوکر تو

خانهادم که شدم عبد علی اصغر تو

خاطرم هست که يك بار محرم که رسید

مادرم پیرهن مشکى من را که برید

بخیه می زد به لباس من و نشتر به دلش

سر سوزن به لباس من و خنجر به دلش

زیر لب گفت فدای تو شوم جان پسر

روی هر بخیه اثر بود ز اشک مادر

روی هر خانه نشانی ز محرم زده بود

به در خانه‌ی ما پرچم ماتم زده بود

مسجد و تکیه، حسینیه‌ی زیبا شده بود

کینه‌ها مرده ولی دوستی احیا شده بود

خاطرم هست گل گریه به باغ جگرم

خاطرم هست کشیدم گل ماتم به سرم

خاطرم هست دم و سینه و زنجیر و علم

چایی تازه دم پیرزنی با قد خم

سینه سرخم که برای تو شدم سینه سیاه

دولت عشق گرفتم ز تو با نیم نگاه

خاطرم هست پدر رنگ تنم را چون دید

آفرین گفت و کبودی تنم را بوسید

گفت ای تشنه که از خون کفنت سرخ شده

سینه‌ی برگ گل سینه زنت سرخ شده

لقمه‌ی پاک پدر از نمک خوان تو بود  
شیر مادر همه از چشمه‌ی احسان تو بود  
من که با رزق تو از کودکی ام پیر شدم  
بی سبب نیست که این گونه نمک گیر شدم  
والدینم ز تو امید دعایی دارند  
که غلامان تو هم شیربهایی دارند  
سینه‌زن‌های همان دوره همه مرد شدند  
مبتلای تو و عشق تو و بی درد شدند  
طمع شهد شهادت نفسی داد به ما  
نفس گرم ولایت نفسی داد به ما  
فدیه شد هدیه‌ی شیدایی مادر هامان  
رجز بدرقه لالایی مادر هامان  
که اگر سر بنهی در قدم روح الله  
شیر من باد حلالیت، پسر م بسم الله  
شیر مادر چه اثرها که ندارد، دیدیم  
رهبان ما چه پسرها که ندارد، دیدیم  
هر که مانده‌ست و مخالف به امامش باشد  
هر چه خورده‌ست از این سفره حرامش باشد  
دوش در عالم رؤیای غم‌انگیز، مرا  
بانویی گفت محرم شده، برخیز بیا  
گفت برخیز بیا دخترم آواره شده  
بی حسینم همه اهل حرم آواره شده

\*\*\*\*\*

غلامرضا سازگار - امام حسین(ع)-مناجات

چشم ما تا که به زخم بدنت گریان است

اشک ما گوهر رخشان یم عرفان است

به همان آیه که خواندی به سر نیزه قسم

خون پاک تو، حیات دگر قرآن است

دین ز خون بدنت جامه گلگون پوشید

گرچه در دامن صحرا بدنت عریان است

حوض کوثر شود از اشک محبان تو پر

ساقی اش دست خدای احد منان است

هر که را نیست به دل داغ تو، داغش به جگر

هر کجا نیست عزاخانه تو زندان است

کفن عاشق تو، پیرهن سینه زنی است

خاک زنجیر زنت، درد مرا درمان است

آب تا روز قیامت جگرش می سوزد

که تو خود خضر حیاتی و لبّیت عطشان است

اولین روضه جانسوز تو را خوانده خدا

اولین گریه کن تو پدر انسان است

حَيوان بهر تو گریند، خدا می داند  
منکر گریه به تو پست تر از حیوان است  
چه به دوزخ ببرندش، چه به گلزار بهشت  
چشم "میثم" به جراحات تنت گریان است

\*\*\*\*\*

علی اکبر لطیفیان - امام حسین(ع)-مناجات

خوابت به چشم آمد و بیدارتر شدیم  
مست رخت شدیم که هشیارتر شدیم  
یوسف ترین شدی و سر کوچه آمدی  
ما بی کلاف نیز خریدارتر شدیم  
باران هیچ سال به ما خدمتی نکرد  
در هیئتت چه بود که پر بارتر شدیم؟  
گفتند این قبیله گره باز می کنند  
چه باز کردنی که گرفتارتر شدیم؟  
کاری نمی کنیم ولی مزد می دهی  
هر وقت آمدیم بدهکارتر شدیم

\*\*\*\*\*

غلامرضا سازگار - امام حسین(ع)-مناجات و شهادت

تمام عمر نهم سر به خاک این درگاه  
که لحظه ای تو کنی زیر پای خویش نگاه  
به دامن ز ازل چنگ من گره خورده  
بر آن مباحث که دست مرا کنی کوتاه  
تو و کشیدن دامن ز دست من؟ هیهات!  
من و جدایی از این آستان؟ معاذ الله  
اگر تمام زمین را نهند بر دستم  
گر از سپهر به جنگم بیاورند سپاه  
نه دست می کشم از دامن محبت تو  
نه رو نهم به در دیگری از این درگاه  
سفید رو چو تو نشنیده و ندیده کسی  
که روی خویش نهد، بر روی غلام سیاه  
به غیر روی تو، ای آفتاب هر دو جهان!  
کسی ندیده ز خاک تنور، تابد ماه  
رسد چو نغمه قرآن به گوش، در چشم  
سرت به نوک سنان، جلوه می کند ناگاه



چهارده سده بگذشته و هنوز هنوز  
دل شکسته ما با سرت بود همراه  
به زیر کعب نی و تازیانه، عترت تو  
به قلب خصم نهادند، حسرت یک آه  
به غیر باب عنایات و رحمت و کرم  
کجا به "میثم" آلوده می دهند پناه؟

\*\*\*\*\*

غلامرضا سازگار - امام حسین(ع)-مناجاتی

زخم گلوی حسین چشمه خون خداست  
خون خدا را فقط ذات خدا خون بهاست  
آن که ز خون گلو داده به قرآن حیات  
کشته او را اگر کشته بخوانی خطاست  
مصحف آیات نور پیکر صد چاک اوست  
آینه حسن او آن سر از تن جداست  
ما همه ذریه ایم سلسله عشق را  
طینت ما شعله ای از عطش کربلاست  
شیعه ز باران اشک می کند ایجاد سیل

شیعه به دریای خون طالب خون خداست

شیعه حیات ابد از دم شمشیر یافت

شیعه به اوج عطش تشنه جام بلاست

شور که شد با شعور، شور حسینی شود

گریه با معرفت، معرفت کبریاست

بزم وصال حسین در دل دریای خون

سیر عروج حسین از سر نی تا خداست

زخم جوانان او خنده فتح است و بس

خون علی اصغرش خون همه انبیاست

هر نی نیزار عشق فاش ندا می دهد

هر که حسینی بود، رگ رگ او نینواست

گریه "میثم" خورد آب ز خون حسین

فانی معراج خون، ساقی بزم بقاست

\*\*\*\*\*

غلامرضا سازگار - امام حسین(ع)-مدح و مناجات

با خدا جا در دل اهل ولا دارد حسین

هر طرف روی آوری صد کربلا دارد حسین

ما به دشت کربلا از او مزاری دیده ایم

در دل هر شیعه یک صحن و سرا دارد حسین

قتلگاهش کعبه و آب فراتش زمزم است

بلکه صد زمزم روان در چشم ما دارد حسین

این شنیدی هست قرآن زینت هر خانه ای

جا چو قرآن در تمام خانه ها دارد حسین

جای قرآن و حسین در سینه ی پیغمبر است

بلکه جا بر روی دوش مصطفی دارد حسین

تشنه لب شد کشته و جاری ز چشم شیعیان

تا قیامت چشمه ی آب بقا دارد حسین

در هجوم نیزه ها حق را عبادت می کند

به چه خوش در موج خون حال دعا دارد حسین

شمر را در قتلگه قول شفاعت می دهد

تا چه حد آقایی و لطف و عطا دارد حسین

زیر چوب خیزران آوای قرآن بشنود

گفتگو با دوست در طشت طلا دارد حسین

قتلگاهش مروه و سعیش چهل منزل تمام

بین طشت زر صفایی با صفا دارد حسین

ذره ای از تربتش درد دو عالم را دواست

بهر درد عالم خلقت دوا دارد حسین

\*\*\*\*\*

وحید قاسمی - امام حسین(ع)-مناجات

ما را شهید اشک و محن آفریده اند

عاشق تر از او پس قرن آفریده اند

امر خدای عزوجل بوده در ازل

ما را برای سینه زدن آفریده اند

xxx

ما را ز خاک کربلا آفریده اند

با ذوق چشم های خدا آفریده اند

ما را ز خاک و یکصد و ده خمره ی شراب

تنها به عشق آل عبا آفریده اند

\*\*\*\*\*

علی اکبر لطیفیان - امام حسین(ع)-مناجات

آفریدند تو را تا که مسیحا باشی

همه چون خادم دربار و تو آقا باشی

آفریدند تو را از طبق گریه‌ی نور  
تا که جان‌سوزترین واژه‌ی دنیا باشی  
آفریدند تو را تا که فقط ناز کنی  
همه‌ی مجنون تو باشند و تو لایلا باشی  
کم بیارند به پیش کرم‌ت، اهل کرم  
دیگران قطره‌ی ناچیز و تو دریا باشی  
تو قتل‌العبراتی، نه که بر گریه‌ی ما  
کشته‌ی چشم‌تر زینب کبری باشی  
بر سر نیزه نشستی و تلالؤ کردی  
مثل خورشیدی و زیباست که بالا باشی  
خیزران خورده‌ترین قاری قرآن خدا  
تشت زر دیده‌ترین حضرت یحیی باشی

\*\*\*\*\*

یوسف رحیمی - مناجات با خدای امام حسین (ع)

با شیون و شین یا قدیم الاحسان

با این همه دین یا قدیم الاحسان

ما آمده ایم تا ببخشی ما را

امشب به حسین یا قدیم الاحسان

×××

این دل شده هیأت اباعبدالله

سینه زن غربت اباعبدالله

یارب مچشان حرارت آتش را

بر زائر تربت اباعبدالله

×××

با دست تهی و کوله باری از آه

این بار هم آمده گدایت از راه

از کار دلم گره گشایی فرما

با دست سه ساله اباعبدالله

×××

من آمده ام توشه ای از آهم ده

سوز نفس و اشک سحرگام ده

هرچند تمام کرده ای نعمت را

یک بار دگر به کربلا راهم ده

\*\*\*

آیت الله شیخ حسنعلی اصفهانی نخودکی رحمه الله از علمای ربّانی و صاحب کراماتی بود که ارادت ویژه ای به خاندان رسالت و حضرت سیدالشهدا علیه السلام داشت. این عارف وارسته هر سال دهه

محرم در منزل خود مجلس روضه برپا می داشت و بسیار گریه می کرد و یاد مصائب امام حسین علیه السلام برایش جگرسوز بود.

نقل کرده اند وقتی ایشان از دنیا رفت، یکی از بزرگان او را در عالم خواب دید و احوالش را جویا شد. پاسخ داد: وقتی مرا در قبر نهادند دو فرشته نکیر و منکر برای سوال و جواب آمدند. از توحید و نبوت سوال کردند، جواب دادم تا این که از امامان پرسیدند: نام امیر مومنان علیه السلام را به زبان آوردم که امام اول من است، سپس از امام حسن علیه السلام نام بردم؛ ولی وقتی که نام امام حسین علیه السلام را به عنوان امام سومم به زبان آوردم بی اختیار گریه کردم، آن دو فرشته نیز منقلب شده و گریستند.

سپس به یکدیگر گفتند: آژادش کنیم کار این آقا با امام حسین علیه السلام است. دیگر نیازی به سوال نیست. مرا آزاد نمودند و رفتند و اینک می بینی که شاد و خرسندم و در جایگاه خوبی هستم.

کرامات امام حسین علیه السلام ، ص 178

×××

برگرفته از وبلاگ کاروان دل

\*\*\*\*\*

علی اکبر لطیفیان - ثوابش تقدیم به روح همه حسینی های تازه گذشته در زلزله های اخیر

امام حسین(ع)-مناجاتی

گریه می کردم ولی با آن وضو می ساختم

داشتم با آبِ رویم آبرو می ساختم

گریه ام غسل طهارت بود زیر سایه اش

فطرتم را از گناهان شست و شو می ساختم

باید این می های جاری را گرفت و جمع کرد

کوزه گر گر می شدم حتماً سبو می ساختم

می گرفتم بیشتر زآن چه توقع داشتم

تا خودم را با کریمان روبه رو می ساختم

پیرهن مشکى تنم کردم ولی با نخ نخش

ناقصی های دل خود را رفو می ساختم

من رسول تُرکم و يك روز کلبش می شوم

چه سحرها در خیالم آرزو می ساختم

امتحان کردم خودم روزی نمی گفتم حسین

از شبش تا صبح با آه گلو می ساختم

عمر من طی شد میان سوختن یا ساختن

با لبش می سوختم با زلف او می ساختم

\*\*\*\*\*

علی اکبر لطیفیان - امام حسین(ع)-مناجاتی

بال فرشته که خاک پای حسین است

فرش حسینیه عزای حسین است

فاطمه دنبالش هست صبح قیامت

هر که به دنبال دسته های حسین است

شعر من و تو که افتخار ندارد

تا که خدا مرثیه سرای حسین است



رحمت زهرا برای این که ببارد  
منتظر گریه ای برای حسین است  
در دل مردم چه هست کار نداریم  
در دل ما که برو بیای حسین است  
دست به سمت کسی دراز نکردیم  
هر دو جهان دست ما گدای حسین است  
گندم شهر حسین روزی ما شد  
باز سر سفره ها غذای حسین است  
قیمت اشک برای خون خدا هست  
دست همان کس که خون بهای حسین است  
پرچم کربلا همیشه بلند است  
حافظ پرچم اگر خدای حسین است  
هر چه که ما خواستیم فاطمه داده  
آن چه فقط مانده کربلای حسین است

\*\*\*\*\*

علی اکبر لطیفیان - امام حسین(ع) - مناجاتی

بالا نرفت آنکه به پای تو پا نشد  
آقا نشد هر آن که برایت گدا نشد  
مقصود از تکلم طور از تو گفتن است  
موسی نشد هر آن که کلیم شما نشد  
روز ازل برای گلوی تو هیچ کس  
غیر از خدای عز و جل خون بها نشد

در خلقتش زمین و مکان های محترم

بسیار آفرید ولی کربلا نشد

گر چه هزار سال برای تو گریه کرده اند

یک گوشه از حقوق لب تو ادا نشد

ما گندم رسیده شهر ری تو ایم

شکر خدا که نان تو از من جدا نشد

یک گوشه می رویم و فقط گریه می کنیم

حالا که کربلای تو روزی ما نشد

داغ تو اعظم است تحمل نمی شود

در حیرتم چگونه قد نیزه تا نشد

\*\*\*\*\*

علی اکبر لطیفیان - امام حسین(ع) - مناجاتی

بالا نرفت آنکه به پای تو پا نشد

آقا نشد هر آن که برایت گدا نشد

مقصود از تکلم طور از تو گفتن است

موسی نشد هر آن که کلیم شما نشد

روز ازل برای گلوی تو هیچ کس

غیر از خدای عز و جل خون بها نشد  
در خلقتش زمین و مکان های محترم  
بسیار آفرید ولی کربلا نشد  
گر چه هزار سال برای تو گریه کرده اند  
یک گوشه از حقوق لب تو ادا نشد  
ما گندم رسیده شهر ری تو ایم  
شکر خدا که نان تو از من جدا نشد  
یک گوشه می رویم و فقط گریه می کنیم  
حالا که کربلای تو روزی ما نشد  
داغ تو اعظم است تحمل نمی شود  
در حیرتم چگونه قد نیزه تا نشد

\*\*\*\*\*

یوسف رحیمی - امام حسین(ع)-مناجات اصحاب کربلا

تا خیمه‌ی تقرّب تو پر کشیده ایم  
تو نور محض و ما ز تبار سپیده ایم  
آقا اگر «مَصَارِعُ عُشَّاق» کربلاست  
در عاشقی به منزل آخر رسیده ایم

با عطر سیب پیر هنت مست می شویم  
شیدائی قبیلۀ عشق و عقیده ایم  
دل بر شکوه جنت الاعلیٰ نبسته ایم  
وقتی بهشت را به نگاه تو دیده ایم  
در بذل جان به راه تو مشتاق تر ز هم  
عشق تو را به قیمت جان ها خریده ایم  
لب تشنه ایم و در صف پیکار می رویم  
وقتی که چشمه چشمه حقیقت چشیده ایم  
کی دست می کشیم از این طوف عاشقی؟  
با آن که صد جراحت شمشیر دیده ایم  
جان می دهیم و یک سر مویت نمی دهیم  
در کربلا حماسه عشق آفریده ایم  
هفتاد و دو صحیفه با خون نوشته ایم  
هفتاد و دو کتیبه در خون پییده ایم  
در جسم ما هنوز تب جان فشانی است  
«هَلْ مِنْ مُعِينٍ» بی کسی ات را شنیده ایم  
خورشید نیزه ها شدی و در هوای تو  
بر روی نیزه مثل ستاره دمیده ایم

\*\*\*\*\*

یوسف رحیمی - امام حسین (ع) ، مناجاتی

با نور خود سرشت مرا ناب ناب کن

من را برای نوکری ات انتخاب کن

هر چند بد حساب شدم، بی وفا شدم

اما مرا ز گریه کنانت حساب کن

من را به حق مادرت ارباب رد مکن

امشب بیا به خاطر زهرا ثواب کن

اول به دست خالی من یک نگاه ... آه

درمانده را اگر دلت آمد جواب کن

در فتنه خیز غفلت و آفات و ابتلاء

قلیم ز دست می رود آخر، شتاب کن

یک گوشه از تجلی خود را نشان بده

یک شب برای عاشق خود فتح باب کن

در آتش فراق حریم الهی ات

این قلب بی کشیب مرا کم عذاب کن

من را بیر به جنت الاحرار کربلا

با مسلم و حبیب و وهب، هم رکاب کن

ما تشنه‌ی بصیرت عباس گونه ایم  
در قلب های سینه زنان انقلاب کن  
شیب الخضیب فاطمه! من کشته‌ی توام  
این چهره را ز خون گلویم خضاب کن

\*\*\*\*\*

علی اکبر لطیفیان - امام حسین(ع) - مناجاتی

با لب‌ت رنگ عقیق یمن از یادم رفت  
هم چنان که جگر خویشتن از یادم رفت  
من اویسم بگذارید که اطراق کنم  
بوی شهر تو که آمد قرن از یادم رفت  
جذبه‌ی عشق بر آن است مرا ذوب کند  
صحبت نام تو شد نام من از یادم رفت  
قصه "رب ارنی" گفتن من دیدن توست  
تا نگاهم به تو افتاد "لن" از یادم رفت  
مرغ باغ ملکوتم به حرم آمده ام  
بر روی گنبد زردت چمن از یادم رفت  
مثل فطرس نکنم پشت به گهواره‌ی تو  
بال من خوب که شد پر زدن از یادم رفت  
"ندهد فرصت گفت، به محتاج، کریم"  
بی سبب نیست کنارت سخن از یادم رفت

می رود دل به همان جا که تعلق دارد  
صحبت کرب و بلا شد وطن از یادم رفت  
همه ی بهت من این است چرا عریانی  
نکند فکر کنی پیرهن از یادم رفت

\*\*\*\*\*

یوسف رحیمی - امام حسین(ع)-مناجاتی-یاران کربلا

تا خیمه‌ی تقرّب تو پر کشیده ایم  
تو نور محض و ما ز تبار سپیده ایم  
آقا اگر «مَصَارِعُ عُشَّاق» کربلاست  
در عاشقی به منزل آخر رسیده ایم  
با عطر سیب پیرهننت مست می شویم  
شیدائی قبیله‌ی عشق و عقیده ایم  
دل بر شکوه جنت الاعلیٰ نبسته ایم  
وقتی بهشت را به نگاه تو دیده ایم  
در بذل جان به راه تو مشتاق تر ز هم  
عشق تو را به قیمت جان ها خریده ایم  
لب تشنه ایم و در صف پیکار می رویم  
وقتی که چشمه چشمه حقیقت چشیده ایم

کی دست می‌کشیم از این طوف عاشقی؟

با آنکه صد جراحت شمشیر دیده ایم

جان می‌دهیم و یک سر مویت نمی‌دهیم

در کربلا حماسه‌ی عشق آفریده ایم

هفتاد و دو صحیفه‌ی با خون نوشته ایم

هفتاد و دو کتیبه‌ی در خون تپیده ایم

در جسم ما هنوز تب جانفشانی است

«هَلْ مِنْ مُعِينٍ» بی کسی ات را شنیده ایم

خورشید نیزه‌ها شدی و در هوای تو

بر روی نیزه مثل ستاره دمیده ایم

\*\*\*\*\*

یوسف رحیمی - امام حسین(ع)-مناجاتی-یاران کربلا

تا خیمه‌ی تقرّب تو پر کشیده ایم

تو نور محض و ما ز تبار سپیده ایم

آقا اگر «مَصَارِعُ عَشَّاقٍ» کربلاست

در عاشقی به منزل آخر رسیده ایم

با عطر سیب پیر هنت مست می شویم



شیدائی قبیلہی عشق و عقیدہ ایم  
دل بر شکوہ جنت الاعلیٰ نبسته ایم  
وقتی بهشت را به نگاه تو دیده ایم  
در بذل جان به راه تو مشتاق تر ز هم  
عشق تو را به قیمت جان ها خریده ایم  
لب تشنه ایم و در صف پیکار می‌رویم  
وقتی که چشمه چشمه حقیقت چشیده ایم  
کی دست می‌کشیم از این طوف عاشقی؟  
با آنکه صد جراحت شمشیر دیده ایم  
جان می‌دهیم و یک سر مویت نمی‌دهیم  
در کربلا حماسه‌ی عشق آفریده ایم  
هفتاد و دو صحیفه‌ی با خون نوشته ایم  
هفتاد و دو کتیبه‌ی در خون تپیده ایم  
در جسم ما هنوز تب جانفشانی است  
«هَلْ مِنْ مُعِينٍ» بی کسی ات را شنیده ایم  
خورشید نیزه ها شدی و در هوای تو  
بر روی نیزه مثل ستاره دمیده ایم

\*\*\*\*\*

یوسف رحیمی - امام حسین(ع)-مناجات

این روزها غم تو مرا می‌کشد حسین

شب های ماتم تو مرا می‌کشد حسین

تا آن دمی که منتقم تو نیامده ست

سرخی پرچم تو مرا می‌کشد حسین

از لحظه‌ی ورودیه تا آخرین وداع

هرشب، محرّم تو مرا می‌کشد حسین

هنگام پر کشیدن یاران یکی یکی

اشک دمام تو مرا می‌کشد حسین

داغ علی اصغر و عباس و اکبریت

غم‌های اعظم تو مرا می‌کشد حسین

از قتلگاه تو چه بگویم؟ حکایتِ

انگشت و خاتم تو مرا می‌کشد حسین

بر نیزه در مقابل چشمان خواهری

گیسوی در هم تو مرا می‌کشد حسین

سالار سر بریده‌ی زینب سرم فدات

هستی فاطمه! پدر و مادرم فدات

\*\*\*\*\*

علی اکبر لطیفیان - امام حسین(ع)-مناجاتی

هر کسی خواسته باشد به خدایی برسد  
باید از کشتی تو راهنمایی برسد  
نه فقط فطرس پر سوخته ی تو حتی  
بی تو جبریل محال است به جایی برسد  
سر به زیر قدم توست بها می گیرد  
پس چه بهتر سر ما نیز به پایی برسد  
نیستم عاشق اگر منت درمان بکشم  
به روی چشم اگر از تو بلایی برسد  
وقت تو وقت شریفی است ولی بین مسیر  
منتظر می شوی این قدر گدایی برسد  
بعد از این وقت کرم پشت در خانه مرو  
بگذار این دل ما هم به نوایی برسد  
ما هنوزم که هنوز است سر کار توایم  
تا ببینیم که از تو چه عطایی برسد  
طلب ماست نداریم همین ما را بس  
اگر از مادر تو چند دعایی برسد  
رحمت و اسعه ات کیسه ی ما را پر کرد  
این چه لطفی است به هر بی سر و پایی برسد  
گریه کن های تو همسایه ی زهرا هستند

بگذارید فقط روز جزایی برسد  
یا حسین است و یا زکر شریف زینب  
اگر از ما به صف حشر صدایی برسد  
به پریشانی گیسوت قسم نزدیک است  
که به ما هم خبر کربلایی برسد

\*\*\*\*\*

وحید قاسمی - امام حسین (عج)-مناجاتی

یک وقت ز خانه ات جوابم نکنی  
با لفظ برو خانه خرابم نکنی  
می ترسم از آن لحظه که روز عرصات  
در زمره نوکران حسابم نکنی  
پیش نظر سینه زنانت محشر  
بیچاره رو سیه خطابم نکنی  
نزدیکی درب دوزخ آقای بهشت  
با بستن پلک خود عذابم نکنی  
سوگند به جان مادرت ای آقا  
شرمنده روی بوترابم نکنی  
فردای قیامت سر حوض کوثر  
با هرم نگاه خویش ایم نکنی  
ای ساقی تشنه لب دلت می آید  
مهمان پیاله ای شرابم نکنی؟

\*\*\*\*\*

غلامرضا سازگار - امام حسین (ع) - مناجاتی

هزار مرتبه گر سر بُرند از بدنم  
خدا نیاورد آن دم که از تو دل بکنم  
به نوک نیزه، مجسم کنم جمالت را  
به چوب محمل زینب جبین دل شکنم  
تمام عمر سخن از تو گفته ام، چه شود؟  
که وقت مرگ بود، نامت آخرین سخنم  
گریستم به تو، یک عمر و از تو می خواهم  
در آخرین نفسم، باز بر تو گریه کنم  
در آشیانه تن با تو بوده ام مانوس  
مباد بی تو از این آشیانه پر بزنم!  
سری که خاک تو نبود، به دورش اندازم  
دلی که بر تو نسوزد، در آتشش فکنم  
به خاک کریبلا سجده کرده ام عمری  
که بوی تربت پاک تو خیزد از کفنم  
کریم تر ز کریمان روزگار تویی  
گناه کارتر از هر گناه کار منم  
به چشم من، نگاهی کن که وقت جان دادن  
تو را نگه کنم و جان برآید از بدنم  
ز سر شکستگی "میثم" از گنه فریاد  
مگر به سنگ شما خانواده، سر شکنم

\*\*\*\*\*

غلامرضا سازگار - امام حسین(ع)-مناجاتی

هزار بار اگر از تنم بر آری پوست  
به دوستیت قسم! جز تو را ندارم دوست  
هزار شکر خدا را که در غمت شب و روز  
دلم بود خون، چشم چشمه، مژگان جوست  
سری که خاک تو شد، سجده واجب است بر آن  
دلی که جای تو شد، کعبه مقدس هوست  
طیبیب بی تو اگر دارویم دهد، درد است  
و گر تو درد، کرامت کنی، به از داروست  
کنار تربت تو، صحبت بهشت خطاست  
خیال روضه تو، رشک روضه مینوست  
ز یک اشاره چشم تو بر فراز سنان  
نهفته در دل تنگم، هزار سرّ مگوست  
ز خار راه تو فیضی اگر به من برسد  
هزار مرتبه خوش بوتر از گل خوشبوست  
تو کعبه ای، تو صفایی، تو مروه، تو حرمی  
تو قبله دل مایی و قبله از یک سوست  
هزار شکر خدا را که چارده قرن است  
که زخم تو به دلم، بغض گریه ات به گلوست  
عنایتی کن و خون کن سرشک "میثم" را  
به آن خدای عظیمی که خون بهای تو، اوست

\*\*\*\*\*

علی اکبر لطیفیان - امام حسین(ع)-مناجاتی

آن باده ای خوش است که نذر سبو شود  
آن غصه ای خوش است که آه گلو شود  
اصلاً به یک دو قطره نباید بسنده کرد  
آن چشمه، چشمه است، که یک روز «جو» شود  
وقتی دلم شکست، گرو می گزارمش  
خوب است، آبروی جگر، «آبِ رو» شود  
عشاق راه در به در ناله ی هم اند  
مستانه ناله کن که دلی زیر و رو شود  
آقایی کریم اجازه نمی دهد  
تا این که دست ما به صف حشر رو شود  
ما در حسینیه به خداوند می رسیم  
ذکر "حسین" جلوه کند ذکر "هو" شود  
روزی اگر بناست که قربانی ام کنند  
این کار بهتر است به ابروی او شود  
باید که سجده کرد خدایا، یا حسین را؟  
فردا که با خدای خودش رو به رو شود  
این گریه ی برای تو عین طهارت است  
عابد چرا معطل آب وضو شود  
هر کس که سر به زیر تو شد سر بلند شد  
بی آبرو کنار تو با آبرو شود

\*\*\*\*\*

غلامرضا سازگار - امام حسین(ع)-مناجاتی

از داغ تو که بر جگر اهل عالم است  
هر سینه ای که داغ ندارد جهنم است  
بعد از چهارده سده در ماتمت هنوز  
همچون هلال نو، کمر آسمان خم است  
فریادها قصیده شده در رثای تو  
هر ناله گشته نوحه و هر آه یک دم است  
جایی که اشک مهدی تو بر تو خون شود  
گر خون بجوشد از جگر آسمان کم است  
پوشیده کعبه رخت سیه در تمام سال  
یعنی تمام سال به یادت محرم است  
ما گریه را برای تو آموختیم و بس  
زیرا که زخم های تو را گریه مرهم است  
ما کیستیم تا که بگرییم در عزات  
صاحب عزات اشرف اولاد آدم است  
تو از پیمبری و پیمبر بود ز تو  
این گفته از زبان رسول مکرم است  
یک قطره اشک بهر تو به از هزار بحر  
یک گوشه از بهشت غمت قلب عالم است  
تا گل به رنگ سرخی خون گلوی توست  
سرسبز از سرشک غمت، نخل "میثم" است



\*\*\*\*\*

وحید قاسمی - امام حسین (ع)-مدح

چشم هایت حکایتی دارند  
که زُهریر و حبیب می دانند  
شاعران حس ناب شعرت را  
اثر عطر سیب می دانند

حضرت عشق ای مسیح و هب  
من مسلمان معجزات توام  
به صلیبم بکش بسوزانم  
خضر میخانه فرات توام

از نگاهت بهشتیان سیراب  
احتیاجی به سلسبیل که نیست  
از لبانت شراب می ریزد  
مستی عون بی دلیل که نیست  
خون عابس به گردن زلفت  
ذکر حب الحسین گویا بود  
دل فریبی زلف افشانت  
هنر شانه های زهرا بود  
چقدر کشته مرده داری تو

وحدت عشق و عقل لازم شد

موی آشفته شما این بار

قاتل جان حُر و مُسلم شد

صوت داوودی تو باعث شد

پیکری غرق خون به رقص آمد

همه دیدند یک غلام سیاه

زیر تیغ جنون به رقص آمد

خنده هایت بُریر می سازد

خنده ات را زما دریغ نکن

یوسفی! ما ندیده می دانیم

امتحان تُرنج و تیغ نکن

\*\*\*\*\*

وحید قاسمی - امام حسین(ع)-مناجاتی

من با لباس مشکی تان خو گرفته ام

از طینت پلید خودم رو گرفته ام

با قایق شکسته ی اشک دو دیده ام

بر ساحل عزای تو پهلو گرفته ام

بهر غبار روبی فرش عزایتان

در این دوماه از مژّه جارو گرفته ام  
از صحن روضه های پراز عطر سیب تان  
شکر خدا حسین کمی بو گرفته ام  
هر سال مزد نوکریم آخر صفر  
از دست سبز ضامن آهو گرفته ام

\*\*\*\*\*

سازگار - امام حسین(ع)-سیاسی،اجتماعی

اسلام ناب راه شهیدان کربلاست  
راه حسین راه علی راه انبیاست  
هر روز روز جنگ حسین است با یزید  
هر لحظه از گذشت زمان امتحان ماست  
ای پیرو طریق ولایت به هوش باش  
خط یزید و خط ولایت زهم جداست  
هر روز گوشه ای صف صفین می شود  
تا امتحان شود چه کسی یار مرتضی است  
یک دسته خون زخان معاویه می خورند  
یک قوم را علی ولی الله مبتلاست  
ما از علی جدا نشدیم و نمی شویم  
میزان حق علی است علی نفس مصطفی است  
ای لشکر معاویه های زمان به دور

خط شما همیشه خطا بوده و خطاست  
ای نهروانیان زچه باهم یکی شدید  
فردا به ذوالفقار علی فرقتان دوتاست  
این رشته های سبز که برخویش بسته اید  
قرآن دشمنان علی روی نیزه هاست  
نامردی معاویه باخونتان عجین  
تکرار عمر و عاص همین فتنه شماست  
گیرم که با علی زمان داشتید جنگ  
آتش زدن به هستی مردم کجا رواست  
بیهوده مثل موج نکوبید سر به سنگ  
کاین امت مقاوم چون کوه پابه جاست  
نامردها برای فرار از وطن همه  
گر زن شوید مثل بنی صدرها رواست  
این ملت بزرگ شمارا نخواستند  
رایی که داده اند به غیر شما گواست  
مالب به ناسزا نگشودیم هیچ گاه  
هرچند تا ابد به شما ناسزا سزاست  
با این همه به دامن ملت شوید باز  
کاین ملت بزرگ کریم است و پارساست  
چون حر کنید سوی حسین زمانه رو  
تا بین خلق یکسره قامت کنید راست  
پا جای پای حر بگذارید و حر شوید  
میثم پی هدایتتان برلبش دعاست

\*\*\*\*\*

وحید قاسمی - امام حسین(ع)-مناجات

وقتش رسیده است، که سلمان مان کنی

مجنون چند آیه ی قرآن مان کنی

ما بت پرست کعبه ی عشقیم، یا حسین

قرآن ز نی بخوان که مسلمان مان کنی

ما ذهن مان به درك مقامت نمی رسد

ای کاش مور ملك سلیمان مان کنی

قدری ز روی نیزه برای خدا بخند

تا آشنا به واژه ی عرفان مان کنی

با صوت جانگداز لب سنگ خورده ات

مانند زلف خویش، پریشان مان کنی

دنبال نیزه ی تو به هر سو دویده ایم

چیزی نمانده بی سروسامان مان کنی

مجنون تان شدیم و به جای کویر و دشت

می خواستی که مرد نیستان مان کنی

ما تشنه ایم، حضرت آقا نمی شود؟

مهمان چند قطره ی باران مان کنی

ما را گدای خانه ی خود کن، همین بس است

کی گفته ایم حاجی دکان مان کنی!؟

\*\*\*\*\*

علی اکبر لطیفیان - امام حسین(ع)-مناجاتی

برای روضه ات آقا نه روضه خوان کافی است

نه چشم های بهاری این و آن کافی است

نه اشک ما و نه اشک تمامی دنیا

نه گریه های بلند پیمبران کافی است

برای شرح کمی از عنایت تو به ما

نه این حسینیه کافی است نه زمان کافی است

برای اینکه شوم عاقبت به خیر شما

همین دو قطره اشک شده روان کافی است

برای گریه ما ذکر خیر یا زینب

برای گریه زینب حسین جان کافی است

برای حل تمام حوائج دنیا

اگر کند نگهی شیرخوارتان کافی است

حسین جان دعای مادر پهلوشکسته زینب

برای آمدن صاحب الزمان کافی است

\*\*\*\*\*

یوسف رحیمی - یا ابا عبدالله الحسین(ع)-مناجات

وقتش شده که هستی خود را فدا کنیم

تا اینکه صرف روضه ی خون خدا کنیم

وقتش شده که مثل حسینیّه های اشک

دل را به رنگ پرچم ماه عزا کنیم

وقتش شده که در دل مان با محرمت

آقا دوباره هیبت گریه بنا کنیم

چشمی بده که هر شب روضه به پایتان

در آن هزار خیمه ماتم به پا کنیم

اشکی بده که دیده خود را برایتان

تا روز حشر چشمه آب بقا کنیم

قسمت شده دوباره شب جمعه یا حسین

با نامتان حسینیّه را کربلا کنیم

\*\*\*\*\*

یوسف رحیمی - امام حسین(ع) - مناجاتی

در هر مصیبت و محنی قَابِكِ لِلْحُسَيْنِ

در هر عزای دل شکنی قَابِكِ لِلْحُسَيْنِ

در خیمه‌ی مرثی و اندوه اهل بیت

قبل از شروع هر سخنی فَاَبِكِ لِلْحُسَيْنِ

در مکتب ارادت ابن شیبب ها

هم ناله با ابا الحسنی فَاَبِكِ لِلْحُسَيْنِ

اِنْ كُنْتَ بَاكِيًا لِمُصَابِ كَالْاَنْبِيَاءِ

فِي الْاِبْتِلَاءِ وَ الْحَزَنِ فَاَبِكِ لِلْحُسَيْنِ

شب های جمعه مثل ملائک میان عرش

با بوی سیب پیرهنی فَاَبِكِ لِلْحُسَيْنِ

در تند باد حادثه ای گر کبود شد

بال نحیف یاسمنی فَاَبِكِ لِلْحُسَيْنِ

دیدي اگر میان هیاهوی تشنگی

طفلی و لب به هم زدنی! فَاَبِكِ لِلْحُسَيْنِ

لب تشنه جان سپرد اگر عاشقی غریب

یا روی خاک ماند تنی فَاَبِكِ لِلْحُسَيْنِ

گرم طواف، نیزه و شمشیر و تیرها

دور شهید بی کفنی فَاَبِكِ لِلْحُسَيْنِ

در لحظه‌ی تلاوت قرآن که دیده است؟

غرق به خون شود دهنی فَاَبِكِ لِلْحُسَيْنِ

با نعل تازه جای دگر غیر کربلا

تشییع شد مگر بدنی؟ فَاَبِكِ لِلْحُسَيْنِ

رحمی نکرده اند در آن غارت غریب

حتی به کهنه پیرهنی فَاَبِكِ لِلْحُسَيْنِ

شب های جمعه دور و بر قتلگاه عشق

با ناله‌ی کبود زنی فَاَبِكِ لِلْحُسَيْنِ



\*\*\*\*

امام رضا (ع) روز اول محرم به ریّان بن شیبیب فرمودند:

«يَا ابْنَ شَيْبِيبِ إِنَّ كُنْتَ بَاكِيًا لِشَيْءٍ فَأَبْكِ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) ...»

ای پسر شیبیب! اگر خواستی برای چیزی گریه کنی برای امام حسین (ع) گریه کن! ...

(بحار الانوار، جلد 44، ص 286؛ امالی شیخ صدوق، ص 130؛ عیون اخبار الرضا ج 1، ص 299 و ...)

\*\*\*\*\*

قاسم صرافان - امام حسین (ع) - مناجاتی

نگاه کن پدر بزرگ! به عمق چشم‌های من

که با تو حرف می‌زند نگاه من به جای من

کنار رفت پرده‌ها، پدر بزرگ خیره شد

حدود شصت سال بعد ... عراق - کربلای من:

من ایستاده‌ام، ببین چه غرق در نیایم

که تیر هم نمی‌رسد به قلب ربنای من

چه دید در دلم خدا، چه چشمه‌ای؟ که اینچنین

کبوتران تشنه را پرانده در هوای من

چه دید در دلم خدا؟ که گفت: «احمد» م بیا

«علی» من برای تو، «حسین» تو برای من

همین که حرف می‌زنم «حبیب» گریه می‌کند

دلش بهانه‌ی تو را گرفته از صدای من  
چه عاشقانه می‌رسی تو با نگاه «اکبر» م  
و پیش از اینکه من شوم، تو می‌شوی فدای من  
شبیهِ تو قدم زنان گذشت و روی شن ببین  
چه رنجِ دل بریدنی، کشیده رد پای من  
و ماهِ تکه تکه را درون خود گریستم  
که نشوند خیمه‌ها صدای های و های من  
چه قدر از تو دم زدم، چه قدر مثل تو ... ، ولی  
به گوش نیزه‌ها نرفت کلام آشنای من  
تو این فراز را نبین، نبین که شمر ... نه نبین  
چه چکمه‌های تیره‌ای، چه خنجری! ... خدای من!  
پدر بزرگ اشک ریخت، پدر بزرگ ناله کرد  
نشست در مقابلم و بوسه زد به نای من  
حدود چند قرن بعد... و «باز این چه شورش است»  
که هم زمین، هم آسمان، نشسته در عزای من  
نشسته تا رسیدنت به شکل یک سوار سبز،  
نگاه سرخ پرچمی به گنبد طلای من

\*\*\*\*\*

قاسم صرافان - امام حسین (ع) - مناجاتی

گریه بود اولین صدا، آری! روز اول که چشم وا کردیم  
کنشتهی اشک! همه اسم تو را با همان اشک‌ها صدا کردیم  
شیر می‌داد مادر و فکرش پیش شش ماهه‌ی تو بود انگار  
شیر مادر اگر که کم خوردیم به «علی اصغر» اقتدا کردیم  
داشت کم کم سه سالمان می‌شد، چقدر یک سه ساله شیرین است  
با گل خنده در دل بابا خودمان را چه خوب جا کردیم  
سیزده ساله... اهل درد شدیم، با تو بار آمدیم و مرد شدیم  
زیر یک تانک یا دم شمشیر... ، عهد را موبه مو وفا کردیم  
یاد «اکبر» جوان شدن هم داشت، رفتنش قد کمان شدن هم داشت  
- کاش می‌شد دوباره برگردد، ... چقدر با تو هی دعا کردیم  
تشنه بودیم رفت و آب آورد، رفت آب آورد، شراب آورد  
دل سقا شکست و جاری شد باده‌ای که در آن شنا کردیم  
هر کجا بوی سیب می‌آید، عاشق تو: «حبیب» می‌آید  
پیر گشتیم و این جوانی را نذر میخانه‌ی شما کردیم  
افتخار سیاهپوشی را از غلام سیاهتان داریم  
این دل، آن خاک تیره بود، که بعد، با نگاه شما طلا کردیم

بیت «خُرّ» می‌رسد به آغوشت، باز با دیده‌ی خطاپوش  
نظری کن اگر دوباره در این بیت کوچک هم اشتبا کردیم  
تا که دیدیم ربنایت را زیر باران تیر می‌خواندی  
ما نماز درست و بی عشقِ همه‌ی عمر را قضا کردیم  
با تو اینبار در نماز شدیم، بر سر نی چه سر فراز شدیم  
شعله از مثنوی زبانه کشید، راز نی را که برملا کردیم  
شب سوم دوباره برگشتیم، در پی پیکر پدر گشتیم  
بدن پاره پاره‌ای دیدیم، فکر یک تکه بوریا کردیم  
دل عاشق تیش که بالا رفت، از غمت تا به حال اغما رفت،  
کمی از تربت تو بوئیدیم درد این سینه را دوا کردیم

\*\*\*\*\*

قاسم صرافان - امام حسین (ع)-مناجاتی

ساربان غریب می‌خواهی این همه مست را کجا ببری؟  
تشنه آورده‌ای که آب دهی، یا به سرچشمه‌ی بقا ببری؟  
کعبه‌ی حاج و واج را دیروز، در معمای خود رها کردی  
یک قبیله ذبیح آوردی غرق خون تا دل از منا ببری  
کاش می‌شد که بی‌صدا ... اما تو سرا پا خروش و فریادی  
خبر داغ عشق آوردی، نه نمی‌شد که بی صدا ببری

و ستونهای آسمان لرزید لحظه‌ای که قرار شد دل را  
از قد و قامت علی ببری، صاف و یکدست تا خدا ببری  
سر و انگشت و پیرهن یک سو، سجده بر خاک کرده تن یک سو  
خواستی این چهار رکعت را پیش لیلا جدا جدا ببری  
قصه را مادری جوان دیروز در کمرگاه کوچه کرد آغاز  
به گلوگاه نی رسیدی تا قصه را تو به انتها ببری  
لطف قرآن به طرز خواندن توست، «والضحی» چشمهای روشن توست  
و «اذا الشمسُ کُورَت» تن توست که در آغوش بوریا ببری  
بیت آخر میان خواهش و اشک می‌رسد بی‌قرار و می‌داند  
در پی یک بهانه می‌گردد، تشنه‌ای را به کربلا ببری

\*\*\*\*\*

قاسم صرافان - امام حسین(ع)-مناجاتی

زندگی چیز دیگری شده است، تا به نامت رسیده‌ایم حسین!  
عشق سوغاتِ کربلاست اگر مزه‌اش را چشیده‌ایم حسین!  
هر دلی را به دلبری دادند، هر سری را به سروری دادند  
ما که هر وقت گفته‌ایم خدا، از خدایت شنیده‌ایم: حسین  
از خدایت شنیده‌ایم که گفت: نقش‌ها ما کشیده‌ایم اما  
«أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» از آن روییم که تو را آفریده‌ایم حسین!

این عَمّها و این علامت‌ها اینچنین بی دلیل خم نشدند  
همه‌ی ما شریک غم‌های خواهری قد خمیده‌ایم حسین!  
زینت شانه‌های پیغمبر! تا شنیدیم ساعت آخر:  
دل چگونه بریدی از اکبر، دل از عالم بریده‌ایم حسین!  
تن بی دست مانده‌ی سقا دیده‌ای، وای از دلت آقا!  
در عوض ما کنار هر آبی عکس دستی کشیده‌ایم حسین!  
بین شرم نگاه عباس و آن دل نازک شما چه گذشت؟  
از حرم تا حرم نفهمیدیم ما که هر چه دویده‌ایم حسین!  
روضه‌های مدینه می‌خوانیم اول کربلا و می‌دانیم  
از دعا‌های مادرت بوده که به اینجا رسیده‌ایم حسین!  
شاعری با نگاه پاییزی به دو چشم بهاری‌ام خندید  
چه بگویم که اشک ما از چیست؟ چه بگویم چه دیده‌ایم حسین!

\*\*\*\*\*

قاسم صرافان - امام حسین(ع)-شهادت

شعله می‌کشد در من عشق آتشین تو  
می‌کشد مرا بویی سوی سرزمین تو  
می‌شود شروع اینبار سال هجری عشقی

تا به راه می‌افتی مست از مدینه تو  
عشق کربلا دارد کربلا بلا دارد  
با بلاکشان گفتند سرّ سرزمین تو  
مثل قرص خورشیدی آنچنان تو تابیدی  
تا علم بدست آمد ماه از یمین تو  
- کو کجاست عیاری تا کند مرا یاری  
محو شد در آن غوغا بانگ آخرین تو  
«یا سیوف» تو تنها پاسخش رسید آقا  
سی هزار شمشیرند تشنه در کمین تو  
میوهی دل طاها! جای بوسه زهرا  
بوسه می‌زند حالا سنگ بر جبین تو  
پیرهن نزن بالا چشم حرمله تیز است  
می‌کشد سرک شاید قلب نازنین تو...  
من گمان کنم بر نی مثل خواهرت نشناخت  
صورت تو را حتی صورت آفرین تو

\*\*\*\*\*

محسن ناصحی - امام حسین(ع)-مناجات

شکر خدا تمامی ما سینه زن شدیم  
با روضه های آل عبا سینه زن شدیم  
اصلاً خدا برای همین آفریدمان  
قبل از وجود ارض و سما سینه زن شدیم  
با عشق کربلا به حسینیه آمدیم  
در فاطمیه های خدا سینه زن شدیم  
رفتیم تا کبوتر گنبد طلا شویم  
اما درون صحن رضا سینه زن شدیم  
دارالولایه های سماوات مال ماست  
از آن زمان که ما رفقا سینه زن شدیم  
از گوشه های سنگر این فاطمیه ها  
برخاستیم و با شهدا سینه زن شدیم  
گاه از نجف مدینه گهی سامرا و گاه  
تا خیمه گاه کربلا سینه زن شدیم  
یا صاحب الزمان بهخ تسلائی قلب توست  
گر در عزای جد شما سینه زن شدیم

\*\*\*\*\*

سازگار - امام حسین(ع)-مناجات

حدیث عشق تو دیوانه کرده عالم را  
به خون نشانده دل دودمان آدم را  
غم تو موهبت کبریاست در دل من  
نمی دهم به به سرور بهشت این غم را



غبار ماتم تو آبرو به من بخشید  
به عالمی ندهم این غبار ماتم را  
به نیم قطره اشک محبتت ندهم  
اگر نهند به دستم تمام عالم را  
به یمن گریه برای تو روز محشر بین  
خמוש میکنم از اشک خود جهنم را  
اگر رواست دمی بی تو بگذرد عمرم  
هزار بار و بمیرم نبینم آن دم را  
منو جدا شدن از کوی تو خدا نکند  
خدا هر آنچه کند از توام جدا نکند

\*\*\*\*\*

خوشدل تهرانی - امام حسین(ع)-مناجات

بزرگ فلسفه قتل شاه دین این است  
که مرگ سرخ به از زندگی ننگین است  
حسین مظهر آزادگی و آزادی است  
خوشا کسی که چنینش مرام و آیین است  
نه ظلم کن به کسی نی به زیر ظلم برو  
که این مرام حسین است و منطق دین است  
همین نه گریه بر آن شاه تشنه لب کافی است  
اگر چه گریه بر آلام قلب تسکین است  
ببین که مقصد عالی وی چه بود ای دوست

که درك آن سبب عزو جاه و تمكين است

ز خاك مردم آزاده بوى خون آيد

نشان شيعه و آثار پيروى اين است

\*\*\*\*\*

... - امام حسين(ع)-مناجاتى

ما سينه زنان رسم جنون باب نموديم

جان و سر خود هديه به ارباب نموديم

از عمق درون ناله و فرياد نموديم

با سينه زدن زلزله ايجاد نموديم

در حزب على اكبر و در خط حسينيم

ديوانه زنجيرى بين الحرمينيم

دارد همه هستى ما بوى گل ياس

شد رهبر ما عشق خدا حضرت عباس

موسى كه به سيناي صفا رفت ز ما بود

منصور كه بر دار بلا رفت ز ما بود

عيسى كه به بيمار شفا داد ز ما بود

يحيى كه سر از بهر خدا داد ز ما بود

آرى همه عشاق ز ما بوده و هستند

پيمانه شكستند كه پيمان نشكستند

\*\*\*\*\*

... - امام حسين(ع)-مناجات

کاش بودم شعله تا شمع مزارت میشدم

چلچراغ زائر شب زنده دارت میشدم

کاش بودم پیر چم حاشیه دار ماتمت

تا که زینت بخش بزم سوگوارت میشدم

کاش بودم حلقه حلقه همچوز نجیر عزا

در کف دل بیقرار ای بیقرارت میشدم

کاش بودم قطره آبی و از راه وفا

شبنم لبهای خشک شیر خوارت میشدم

کاش می بودم سپر، در هجوم تیر مرگ

مانع شمشیر خصم نابکارت میشدم

کاش بودم در شب شام غریبان تا که من

پاسدار خیمه بی پاسبانتم میشدم

\*\*\*\*\*

طرب شیرازی - امام حسین (ع) - مناجاتی

یا للعجب که تشنه آب فرات بود

آن کس که خاک در گهش آب حیات بود

شد تشنه لب شهید میان دو نهر آب

با آنکه مهر مادرش آب فرات بود

قسمت به کائنات کنی کربلای او

افزون بلای او ز همه کائنات بود  
آن شه چو رُخ به عرصه جان باختن نمود  
روح الامین پیاده در آن عرصه مات بود  
با التفات او به سوی بارگاه قُرب  
بر جان و مال کی دگرش التفات بود؟  
نام حسین چون قلم صنع زد رقم  
دندان اش کلید مراد و نجات بود

\*\*\*\*\*

مفتون - امام حسین(ع)-مناجات

هر خمی از زلف او تنها نه جای صد دل است  
جمع دلها را در آن زلف پریشان منزل است  
زلف او صد حلقه و هر حلقه ای صد پیچ و خم  
زیر هر پیچ و خمی خوابیده دل روی دل است  
دل هلاک آن صف مژگان شد و آن چشم لیک  
صف به هم خورد و ندانستم کدامین قاتل است  
نیست مشکل دادن جان پیش جانان ای دریغ  
دادن جان و ندیدن روی جانان مشکل است  
ماه پیش طلعت زیبای او سر در هواست  
سرو نزد قامت رعناى او سر در گِل است

\*\*\*\*\*

طرب شیرازی - امام حسین(ع)-مناجاتی

نه هیچ دیده دیده نه گوشى شنیده است  
ظلمى که چرخ با پسر بو تراب کرد  
آبش کسى نداد بجز تیغ آب دار  
ز آن قوم هر چه خواهش یک جرعه آب کرد  
مى خواست سرخ روى ملاقات حق کند  
از خون جبهه روى مبارک خضاب کرد  
طالع چو آفتاب درخشان شد از سنان  
روئى که کسب نور ازو آفتاب کرد

\*\*\*\*\*

حسن علیپور - امام حسین(ع)-مناجات

من گرفتار حسینم چه بود بهتر از این  
زار و بیمار حسینم چه بود بهتر از این  
مى سزد فخر به عالم بکنم زین همه حسن  
که عزادار حسینم چه بود بهتر از این  
داد بر سائل خود قبل سؤال حاجت او  
مست رفتار حسینم چه بود بهتر از این  
در سیاهی عزامات تجلیاتم  
غرق انوار حسینم چه بود بهتر از این

عالمی راز غمش در هیجان می بینم  
محو اسرار حسینم چه بود بهتر از این  
دید بر منبر نیزه سر او خواهر او  
گفت بیمار حسینم چه بود بهتر از این

\*\*\*\*\*

سید هاشم وفایی - امام حسین(ع)-مناجات

دل‌م به یاد تو ای دوست خلوتی دارد  
در این سکوت، غم بی‌نهایتی دارد  
نسیم یاد تو بر باغ جان صفا بخشد  
حسین نام تو بردن چه لذتی دارد  
اگر که بغض گل‌ویم امان دهد دل من  
به قدر فرصت گل با تو صحبتی دارد  
به خار راه خود ای گل اگر نگاه کنی  
دگر به عالم و آدم چه حاجتی دارد  
بهشت با همه سرسبزی و طراوت و حُسن  
به پیش کربُلایت چه قیمتی دارد؟  
به یاد داغ تو هر لاله ای که می‌روید  
به وسعت دل صحرا مصیبتی دارد  
شفق به سرخی خونت به خون نشسته هنوز  
غروب رنگ غم و بوی محنتی دارد

هر آن که همچو من آلوده و گنه کار است

ز آستان تو چشم شفاعتی دارد حسین

\*\*\*\*\*

صائب - امام حسین(ع)-مناجاتی

چون آسمان کند کمر کینه استوار

کشتی نوح بشکند از موجه ی بحار

خون شفق ز پنجه خورشید می چکد

از بس گلوی تشنه لبان را دهد فشار

درچاه سرنگون فکند ماه مصر را

یعقوب را سفید کند چشم انتظار

پور ابوتراب جگر گوشه رسول

طفلی که بود گیسوی پیغمبرش مهار

روزی که پا به دایره ی کربلا نهاد

بشنو چه ها کشید ز چرخ ستم شعار

از زخم تیر بر بدن نازنین او

صد روزن از بهشت برین گشت آشکار

اول لبی که بوسه گه جبرئیل بود

بی آب شد ز سنگ دلی های روزگار

رنگین ز خون شدست ز بی رویی سپهر  
روی که می گذاشت برو مصطفی عذار  
طفلی که ناقة الله او بود مصطفی  
خصم سیاه دل شده بر سینه اش سوار  
عیسی در آسمان چهارم گرفت گوش  
پیچید بسکه نوحه در این نیلگون حصار  
نتوان سپهر را به سر انگشت برگرفت  
چون نیزه بر گرفت سر آن بزرگوار  
از بس که طائران هوا خون گریستند  
از ماتم تو روی زمین گشت لاله زار  
خضر و مسیح را به نفس زنده میکند  
آنها که در رکاب تو کردند جان نثار  
چون خاک کربلا نشود سجده گاه عرش  
خون حسین ریخت بر آن خاک مشکبار

\*\*\*\*\*

حسن علیپور - سیدالشهدا(ع)-مناجات

ای که نام تو گشاید گره از کار حسین

غیر نامت نبرد هر دل بیمار حسین



تو گل فاطمه هستی و طراوت از توست  
رونق باغ و چمن کی بود از خار حسین  
ای که با گوشه نگاهی غم عالم ببری  
این من و این دل و این سینه ی افکار حسین  
رسم شاهانه نباشد که عطایی نکنی  
ز کریمان نسزد این ره و رفتار حسین  
گر به گلزار درآیی به خسان هم نظری  
میر از یاد تو خار و خس گلزار حسین  
خواستی تا کرمت را همه احساس کنند  
دادی انگشتر و انگشت به غدار حسین  
دل ما هست گرفتار تو خود نیز دلت  
بر علی اکبر لیلاست گرفتار حسین  
آه از آندم که به میدان گل لیلا می رفت  
طاقت و تاب و توان از دل مولا می رفت

\*\*\*\*\*

فؤاد کرمانی - امام حسین(ع)-مناجات

ای که به عشقت اسیر خیل بنی آدم است

سوختگان غمت با غم دل خرمند  
هرکه غمت را خرید عشرت عالم فروخت  
با خبران غمت بی خبر از عالمند  
در شکن طره ات بسته دل عالمی است  
وان همه دلبستگان عقده گشای همند  
یوسف مصر بقا در همه عالم تویی  
در طلبت مرد و زن آمده با درهم اند  
تاج سر بوالبشر خاک شهیدان توست  
کاین شهدا تا ابد فخر بنی آمدند  
چون به جهان خرّمی جز غم روی تو نیست  
باده کشان غمت مست شراب غمند  
گشت چو در کربلا رایت عشقت بلند  
خیل ملک در رکوع پیش لوایت خمند  
خاک سر کوی تو زنده کند مرده را  
زان که شهیدان تو جمله مسیحا دمند  
هردم از این کشتگان گر طلبی بذل جان  
در قدمت جان فشان با قدمی محکمند

\*\*\*\*\*

سید هاشم وفایی - امام حسین(ع)-مناجات

ای که از برق نگاهت آسمان جان می گرفت  
آسمان از گردش چشم تو فرمان می گرفت  
روز اول گر نمی کردی تو یاری عشق را

بی تو مجنون می شد و راه بیابان می گرفت  
لعل شیرین لبان تو ز بس پُر شور بود  
خاتم پیغمبران گل بوسه از آن می گرفت  
این عجب نبود اگر خاکت به هر دردی دواست  
درد از دست توان بخش تو درمان می گرفت  
روز قحط آب و روز آتش و روز عطش  
آسمان کربلا ای کاش باران می گرفت  
گر امان می داد گلچین بانوی صبر و یقین  
در کنار پیکر تو ختم قرآن می گرفت  
بعد پرپر گشتن تو دخت کبرای علی  
هر شب از داغ غمت شام غریبان می گرفت  
آب می شد شمع جان زینب از اندوه تو  
چون سر پروانه هایت را به دامان می گرفت

\*\*\*\*\*

... - ترجمه زیاره ناحیه مقدسه

السلام ای نور چشم فاطمه  
ای به عرش حیّ سبحان قائمه  
السلام ای سنبل عنبر سرشت  
سید خیل جوانان بهشت  
السلام ای لاله ی پرپر شده  
خیمه ات صد پاره از خنجر شده  
السلام ای شاهد بود و نبود

یاد آن پژمرده لبهای کبود  
ای به خوبان بین خوبان به شده  
ای به زیر سمّ اسبان له شده  
ای سرور سینه ی خَیرُالآنم  
برتو و بر یاوران تو سلام  
السّلام ای وقف حق اندیشه ات  
در مساع خلق گشته پیشه ات  
ای به پا از هستی ات، بود و نبود  
بر علی اکبرت صدها درود  
ای قیامت مکتب حق را قوام  
ای به ناز شیر خوار تو سلام

ای به تو جبریل دارد افتخار  
در مباحثش تودادی اعتبار  
ای زجان گهواره ات را داده تاب  
خوانده میکاییل بهرت ذکر خواب  
السّلام ای سربریده میهمان  
در کنار نهری از آب روان  
السّلام ای! ذبح، مقطوع الوتین  
معنی ایاک نعبدنستعین  
ای تو را گشته محاسن پرزخون  
زخمهای پیکرت از حدفزون  
پیکرت از زخم و خنجر، سوده شد  
گونه‌های تو به خون آلوده شد  
السّلام ای پیروهن غارت شده  
زنده دین حق ز ایثارت شده  
السّلام! ای آنکه دندانست شکست  
سنگ بر پیشانی ماهت نشست  
السّلام ای پرپر از باد خزان  
بر لبانت خورده چوب خیزران  
السّلام ای کشته‌ی تیر و سنین  
قرّة‌العین النبی یعنی حسین  
السّلام ای کشته ی دور از وطن  
جسم پاکت مانده بی غسل و کفن  
السّلام ای عشق حق را مشتری  
داده ای، انگشت با انگشتی  
السّلام ای خواننده قرآن روی نی

زینبت در پیش و رأس تو ز پی  
السلام ای سرور و آقای من  
پیر من، استاد من، مولای من

\*\*\*\*\*

... - امام حسین(ع)-مناجات

گر جرم من به وسعت دریای اطلس است  
يك قطره از کرامت چشمت مرا بس است  
شیطان عبث طمع به من زار برده است  
آیا گمان برده غلام تو بی کس است  
آلودگی و چهره ی زشتش نهان شود  
آن بنده ی که مالک او ذات اقدس است  
ما بی وضو هوای رخت را نمی کنیم  
از بس که کعبه ی رخ ماهت مقدس است  
ما در لباس نوکری تو شهنشیم  
دیگر چه خواهد آنکه بدینسان ملبس است

\*\*\*\*\*

سازگار - امام حسین(ع)-مناجاتی

کلیم اگر دعا کند، بی تو دعا نمی شود  
مسیح اگر دوا دهد، بی تو دوا نمی شود  
اگر جدایی افتد میان جسم و جان من  
قسم به جان تو دلم، از تو جدا نمی شود  
گریه اگر کنم همی، بهر تو گریه می کنم  
ورنه ز دیده ام عبث اشک رها نمی شود  
گرد حرم دویده ام، صفا و مروه دیده ام

هیچ کجا برای من کرب و بلا نمی شود  
کسی که گشتِ گرد تو، گرد گنه نمی رود  
پیرو خط کربلا، اهل خطا نمی شود  
عمر گذشت و وا نشد، راه زیارتت به من  
حاجت این شکسته دل، چرا روا نمی شود  
جز سر غرقه خون تو که شد چراغ قافله  
رأس بریده بر کسی، راهنما نمی شود  
ای بدن تو غرقه خون، وی سر و روت لاله گون  
با چه خضاب کرده ای، خون که حنا نمی شود  
کرببلا و کوفه شد، سخت به عترتت ولی  
هیچ کجا به سختی، شام بلا نمی شود  
چوب به دست قاتلت سوخت و گفت این سخن  
جای سر بریده در، طشت طلا نمی شود  
سوز درون میثمت، بوده شراری از غمت  
ورنه ز شعرش این چنین، شور به پا نمی شود

\*\*\*\*\*

مؤید - امام حسین(ع)-مناجاتی

سلام ما بر تو ای سومین امام، حسین  
که در حضور تو مهدی کند سلام، حسین  
سلام بر تو که زیر تیغ با لب خشک  
برای شیعه فرستاده ای پیام، حسین  
سلام بر تو و آن قطره های خون سرت  
که ریخت روی زمین در مسیر شام، حسین  
سلام بر تو و آن لحظه ای که قاتل تو  
نهاد تیغ بر آن لعل تشنه کام، حسین  
سلام بر تو و آن دم که زینبت می گفت  
بیا گلوی تو بوسم به جای مام، حسین

سلام بر تو و بر اصغرت که تیر جفا  
بریخت شهد شهادت ورا به کام، حسین  
چو خم شدی پی بوسیدن رُخ اکبر  
دگر نبود قعود تو را قیام، حسین  
ز خون سینه و پیشانی ات وضو کردی  
برای سجده به درگاه ذوالکرام، حسین  
به خاك بود جبین و سرت جدا کردند  
نماز عشق تو در سجده شد تمام، حسین  
سلام باد به زینب که پاس خونت داشت  
به اشك و خون دل و خطبه و کلام، حسین  
«مؤید» است غلامت اگر چه خوب و چه بد  
مپوش دیده‌ی رحمت از این غلام، حسین

\*\*\*\*\*

... - امام حسین(ع)-مناجاتی

هزار شکر که گشتم مقیم کوی حسین  
نماند در دل پر حسرت، آرزوی حسین  
خدا گواست نخواهم بهشت و حور و قصور  
اگر همیشه بود، منزلم به کوی حسین  
محبتش که به دل داشت جا، ز روز ازل  
همان کشید مرا عاقبت به سوی حسین  
شود مشاهده وجه خدای عزوجل  
کس از ز دیده دل بنگرد به روی حسین  
ز مرقدش همه دم نور حق نمایان است

ببین تو نور خدا از رخ نکوی حسین  
تفاوتی نکند خلق و خوی آن با این  
چه خلق و خوی محمد چه خلق و خوی حسین  
حسین و نام حسینم شده است ورد زبان  
نباشدم به جهان غیرگفتگوی حسین  
دعای جن و ملک مستجاب خواهد شد  
اگر دهند خدا را قسم به موی حسین

\*\*\*\*\*

سیدرضا مؤید - امام حسین(ع)-مناجاتی

مهر تو را به عالم امکان نمی دهم  
این گنج پر بهاست من ارزان نمی دهم  
گر انتخاب جنت و کویت به من دهند  
کوی تو را به جنت و رضوان نمی دهم  
نام تو را به نزد اجانب نمی برم  
چون اسم اعظم است به دیوان نمی دهم  
جان می دهم بشوق وصال تو یا حسین  
تا بر سرم قدم نهی جان نمی دهم  
ای خاک کربلای تو مهر نماز من  
آن مهر را به ملک سلیمان نمی دهم  
مارا غلامی تو بود تاج افتخار  
این تاج را به افسر شاهان نمی دهم



دل جایگاه عشق تو باشد نه غیر تو  
این خانه خداست به شیطان نمی دهم  
گر جرعه ای ز آب فراتت شود نصیب  
آن جرعه را به چشمه حیوان نمی دهم  
تا سر نهاده ام چو مؤید بدرگهت  
تن زیر بار منت دوان نمی دهم

\*\*\*\*\*

... - امام حسین(ع)-مناجاتی

منم که عمری ز بینوائی  
به درگه تو کنم گدائی  
نما ز کارم گره گشائی  
عزیز زهرا حسین مظلوم  
منم که ماندم در آرزویت  
جوانیم رفت به عشق کویت  
که بلکه بینم جمال رویت  
عزیز زهرا حسین مظلوم  
مریض عشقت شفا ندارد  
به غیر وصلت دوا ندارد  
در انتظارت به وقت مردن  
دمی بیائی به دیدن من  
سرم گذاری به روی دامن  
عزیز زهرا حسین مظلوم  
ز درگه خود مرانم ای دوست  
عزیز زهرا حسین مظلوم

\*\*\*\*\*

سازگار - امام حسین(ع)-مناجاتی

من و جدا شدن از کوی تو خدا نکند  
خدا هر آنچه کند از توام جدا نکند  
صفای دل تویی و دل ز هر چه داشت صفا  
صفا ندارد اگر با غمت صفا نکند  
جواب ناله دل‌های خسته بر لب تو است  
که را صدا کند آن کو تو را صدا نکند  
هزار مرتبه حیف از نماز مرده بر او  
که زنده ماند و جان در رهنم فدا نکند  
رضا مباد خدا از کسی که در همه عمر  
تو را به قطره اشکی ز خود رضا نکند  
رهایی همه عالم بود به دست کسی  
که هو چه بر سرس آید تو را رها نکند  
کشیدیم از دو جهان آستین که دولت عشق  
مرا به جز در این آستان، گدا نکند  
کسی که خاتم خود را دهد به دشمن خود  
چگونه از کرم خود نگه به ما نکند  
گذشت عمر و اجل پر زند به دور سرم  
بمیرم و نروم کربلا خدا نکند

\*\*\*\*\*

مشفق کاشانی - امام حسین(ع)

راه تو ، همیشه چاره‌ساز است حسین (ع)  
خاک حرمت ، مهر نماز است حسین (ع)  
ای خون تو دشنه بر گلوگاه ستم  
از خون تو شیعه ، سرافزار است حسین(ع)

\*\*\*\*\*

یوسف رحیمی - امام حسین- عاشقانه

دلی که سینه زن هر شب محرم شد  
صدای هر تپشش ذکر یا حسینم شد  
به یاد غربت يك لحظه تو این گونه  
بساط‌گریه هر روز من فرا هم شد  
شبی که در دل من خیمه زد غم از هر سو  
دلم حسینیة بغض و آه و ماتم شد  
فدای زلف پریشان تو که بر نیزه  
برای قافله سالاری تو پرچم شد  
فرشته مثل رقیه سیاه می پوشد  
حسین ! سایه تو از سر همه کم شد  
همیشه هر شب جمعه امید دارم که  
دوباره زائر شش گوشه تو خواهم شد  
قسم به عشق که رنگ حسین می گیرد  
دلی که سینه زن هر شب محرم شد

\*\*\*\*\*

شیخ حسین جلالی شاهرودی - امام حسین(ع)-مناجاتی

در حشر که هر کس ز گناهی فتد از پای  
دست همگی جانب دامن حسین است  
بخشودگی اهل گنه در صف محشر  
وابسته به يك گردش چشمان حسین است  
چوب از چه گرفتار به آتش شود آخر؟!  
بی حرمتیش با لب و دندان حسین است!  
جغد از چه به ویرانه نشیند همه عمر؟!  
خاکم به دهن ، جای یتیمان حسین است

\*\*\*\*\*

... - امام حسین(ع)-مناجات

خُرم دل آن کس که عزادار حسین است  
از صدق و صفا خادم دربار حسین است  
از آتش فردای قیامت بود ایمن  
آن دیده که امروز گهر بار حسین است  
حاجی طلبد کعبه و ما کرب و بلا را  
راه حرم دوست ز دربار حسین است  
گر هست شما را هوس روضه رضوان  
ما را هوس دیدن رخسار حسین است  
من از دل و جان عاشق آنم که به عالم  
او عاشق و دلباخته و یار حسین است  
بر تربت ما شمع و چراغی مفروزید  
چون جلوه گر آنجا مه رخسار حسین است

در روز جزا چون ز لحد سر به در آرد  
چشم همه جا در پی دیدار حسین است  
روشن بود این نکته که خورشید جهانتاب  
یک ذره‌ای از پرتو انوار حسین است  
امروز که هست این همه آثار ز اسلام  
از همت و جانسازی و ایثار حسین است  
در باغ ادب گر چه عزیز است...  
خاری است که روئیده ز گلزار حسین است

\*\*\*\*\*

وحید قاسمی - امام حسین(ع)-مناجات  
حب الحسین رشته تحصیلی شماست  
دانشسرای عشق و جنون شهر کربلاست  
در مبحث حسین شناسی موفقید  
موضوع بحث سینه زدن پای روضه هاست  
تا روز حشر مدرک تان را نمی دهند  
برگ قبولی همه در پوشه خداست  
پایین کارنامه ی هرکس نوشته اند  
این مهر سرخ مهر شهنشاه کربلاست  
محشر کنار درب جنان داد میزنید  
مردم ندیده اید که آقای ما کجاست  
تنها به عشق اوست که اینجا رسیده ایم  
جنت بدون حضرت ارباب بی صفاست  
ناگاه جبرئیل امین ناله میزند  
آقای تان حسین همان مرد سرجداست؟!  
محشر دوباره از غم او سینه میزنید  
آنجا خدا به خیر کند محشری به پاست

\*\*\*\*\*

وحید قاسمی - یاحسین(ع)-مناجاتی  
تو لحظه های آخر وقتی دارم میمیرم  
ترسم اینه که مزد نوکریمو نگیرم  
ترسم اینه دم مرگ چشم انتظار بشینم  
تنها باشم آقاجون روی تو رو نبینم  
عیبی نداره آقا اگه نیای کنارم  
باختم قمار عشق و دیگه چیزی ندارم  
آقا خودت رو عشقه کرب و بلا تو عشقه  
قربون رنگ چشمت خال سیا تو عشقه  
وصیتی نوشتم درد و دلایی داشتم  
تموم که شد تو جیب پیرهن سیاه گذاشتم  
سفارش رو کردم تا که همه بدونن  
پیش جنازه من روضه ها تو بخونن  
گفتم رو پیکر من یه قطره آب نریزین  
والله راضی نیستم توی کفن بیچین  
منی که عمری خوندم آقام کفن نداره  
خیلی بده برا من کسی کفن بیاره  
سه روزی پیکرم رو رها کنید تو آفتاب  
روی لبم بذارید تربت پاک ارباب  
سنگ مزار نمی خوام قبر گرون نمی خوام  
واسه نشونی داشتن یه سایبون نمی خوام  
فقط بالای قبرم یه شاخه یاس بکارید

پرچم یا رقیه بالا سرم بذارید  
گاهی شبای جمعه بیا ین سر مزارم  
روضه برام بخونین هیچی لازم ندارم

\*\*\*\*\*

سازگاری - امام حسین-مناجاتی

به قلاده نفس گشتم اسیر  
شدم زار و شرمنده و سر به زیر  
تهی دستم و بی نوا و فقیر  
مرا کس نخواند ذلیل و حقیر  
مقامم بود بس بزرگ و خطیر  
امیری حسین و نعم الامیر  
حسین از کرم انتخابم کند  
غلام غلامش خطابم کند  
گدای در خود حسابم کند  
بهشتم برد یا عذابم کند  
به عشقش اسیرم اسیرم اسیر  
امیری حسین و نعم الامیر  
خیالش ز من دلربایی کند  
غمش در دلم خود نمایی کند  
نوایش مرا نینوایی کند  
ولایش مرا کر بلایی کند  
بدانند خلق از صغیر و کبیر  
امیری حسین و نعم الامیر  
منم عار او، او بود یار من  
ز لطف و کرامت، خریدار من  
نبودم که او بوده دلدار من  
غمش شد انیس دل زار من  
از آن دم که مادر مرا داده شیر  
امیری حسین و نعم الامیر  
اگر چه گنهکار و آلوده ام  
به خاک مزارش جبین سوده ام  
دمی بی ولایش نیاسوده ام  
گرفتار و دلداده اش بوده ام  
از آن دم که آب و گلم شد خمیر  
امیری حسین و نعم الامیر  
ز خون جگر پاک پاکم کنید  
سپس عاشق سینه چاکم کنید  
به تیغ محبت هلاکم کنید  
به صحن ابوا افضل خاکم کنید

که خاکم دهد بوی مشک و عبیر  
امیری حسین و نعو الامیر  
به زخم جبین پیمبر قسم  
به رخسار خونین حیدر قسم  
به محسن، به زهرای اطهر قسم  
به سبطین و عباس و اکبر قسم  
به هفتاد و دو عاشق بی نظیر  
امیری حسین و نعم الامیر  
دریغا که شد خاک صحرا کفن  
بر آن کشته پاره پاره بدن  
تنش پاره پاره تر از پیرهن  
سرشی نوک نی با خدا هم سخن  
نگاهش سر نی به طفلی صغیر  
امیری حسین و نعم الامیر  
به سردار بی لشکر کربلا  
به سرهای لب تشنه از تن جدا  
به قرآن زیر سُم اسب ها  
به خونی که شد خونبهایش خدا  
به جسمی که او و اکفن شد حصیر  
امیری حسین و نعم الامیر  
به هرکوی و هر بزم و هر انجمن  
سرم خاک پای حسین و حسن  
پدر در دوگوشم سرود این سخن  
که ای نازنین طفل دلبنده من  
حسینی بمان و حسینی بمیر  
امیری حسین و نعم الامیر

\*\*\*\*\*

ریاضی یزدی - امام حسین(ع)-مناجاتی

بوی بهشت می وزد از کربلا تو

ای کشته باد جان دو عالم فدای تو

برخیز و باز بر سر نی آیه ای بخوان



ای من فدای آن سر از تن جدای تو  
اندر منا ذبیح یکی بود و زنده رفت  
ای صد ذبیح کشته شده در منای تو  
رفتی بیاس حرمت کعبه به کربلا  
شد کعبه حقیقتی دل کربلای تو  
اجر هزار عمره و حج در طواف تست  
ای مروه و صفا بفدای صفای تو  
تا با نماز خوف تو گردد قبول حق  
شد سجده گاه اهل یقین خاک پای تو  
با گفتن رضا بقضائك به قتلگاه  
شد متحد رضای خدا با رضای تو  
تو هر چه داشتی بخدا دادی ای حسین  
فردا خداست جل جلاله جزای تو  
خون خداست خون تو و جز خدای نیست  
ای کشته خدا به خدا خونبهای تو

\*\*\*\*\*

سید حمیدرضا برقی - امام حسین (ع) - عاشقانه

با اشك هاش دفتر خود را نمود کرد  
ذهنش ز روضه‌های مجسم عبور کرد  
در خود تمام مرثیه‌ها را مرور کرد  
شاعر بساط سینه زدن را که جور کرد  
احساس کرد از همه عالم جدا شده‌ست  
در بیت‌هایش مجلس ماتم به پا شده‌ست  
در اوج روضه خوب دلش را که غم گرفت  
وقتی که میز و دفتر و خودکار دم گرفت  
وقتش رسیده بود به دستش قلم گرفت  
مثل همیشه رخصتی از محتشم گرفت  
باز این چه شورش است که در جان واژه‌هاست  
شاعر شکست خورده طوفان واژه‌هاست  
بی اختیار شد قلمش را رها گذاشت  
دستی ز غیب قافیه را کربلا گذاشت  
يك بیت بعد واژه لب تشنه را گذاشت  
تن را جدا گذاشت و سر را جدا گذاشت  
حس کرد پا به پاش جهان گریه می کند  
دارد غروب فرشچیان گریه می کند  
با این زبان چگونه بگویم چه‌ها کشید  
بر روی خاك و خون بدنی را رها کشید  
او را چنان فنای خدا بی ریا کشید  
حتی بر اش جای کفن بوریا کشید  
در خون کشید قافیه‌ها را حروف را

از بس که گریه کرد تمام لهوف را  
اما در اوج روضه کم آورد و رنگ باخت  
بالا گرفت کار و سپس آسمان گذاخت  
این بند را جدای همه روی نیزه ساخت  
خورشید سر بریده غروبی نمی شناخت  
بر اوج نیزه گرم طلوعی دوباره بود  
او کهکشان روشن هفده ستاره بود  
خون جای واژه بر لبش آورد و بعد از آن  
پیشانی اش پر از عرق سرد و بعد از آن  
خود را میان معرکه حس کرد و بعد از آن  
شاعر برید و تاب نیاورد و بعد از آن  
در خلسه ای عمیق خودش بود و هیچ کس  
شاعر کنار دفترش افتاد از نفس

\*\*\*\*\*

سید محمدرضا هاشمی زاده - امام حسین(ع)-مناجاتی

آقا به خدا ما ز شما فاصله داریم  
با اصل مرامت به خدا فاصله داریم  
با شور تو و کربلا محفلمان گرم  
هم با تو و با کربلا فاصله داریم  
با چشمه ی احساس تو ای خون خداوند  
با این همه تزویر و ریا فاصله داریم

تا کربلا تا غم تنهاییت آن روز  
صد حنجره فریاد صدا فاصله داریم  
دیوار و در و دفترمان عکس شهید است  
با حرمت خون شهدا فاصله داریم  
گر مرجع تقلید شما زینب کبری است  
خواهر ز چه رو این همه ما فاصله داریم  
تصویر تو را آینه فریاد بر آورد  
با عصمت حق، تا به کجا فاصله داریم  
ما وارث خون شهداییم ولی حیف  
با شیر زن کربلا فاصله داریم  
عمریست که زندانی اندیشه ی خویشیم  
با ذهن پر از عطر هوا فاصله داریم  
دیروز که در سنگرمان ذکر و دعا بود  
امروز که از ذکر و دعا فاصله داریم  
با عشق و صفا خانه یکی بود دل ما  
افسوس که با این همه جا فاصله داریم  
آیا شده از خویش بپرسیم که امروز  
با عشق سرآغاز چرا فاصله داریم؟

\*\*\*\*\*

وحید قاسمی - امام حسین(ع)-مناجاتی

ای کشتی نجات زمان کشتیم شکست  
افتاده ام به ورطه گرداب خود پرست  
در زیر تازیانه رگبار و صاعقه  
پشتم خمید و رشته امید من گسست  
دستم بگیر و ساحل امنی ببر مرا  
می ترسم از تلاطم این موج های مست  
در عرشه سفینه ات ای نوح کربلا  
جایی برای آدم کشتی شکسته هست؟  
هر کس که دید حال پریشان وزار من  
تنها نهاد دست تاسف به روی دست  
سوگند بر خدا که تو دریا دلی حسین  
باید فقط به لطف تو چشم امید بست  
از لطف چشم های تو کشتی قلب من  
در ساحل عزای رقیه به گل نشست

\*\*\*\*\*

فؤاد کرمانی - امام حسین (-ع)  
ای که بعشقت اسیر خیل بنی آدمند  
سوختگان غمت با غم دل خرمند  
هر که غمت را خرید عشرت عالم فروخت

باخبران غمت بی خبر از عالمند  
در شکن طره‌ات بسته دل عالمی است  
و آنهمه دل بستگان عقد گشای همند  
یوسف مصر بقا در همه عالم توئی  
در طلبت مردوزن آمده با در همند  
تاج سربوالبشر خاک شهیدان تست  
کاین شهدا تا ابد فخر بنی آدمند  
در طلب اشک ماست رونق مرآت دل  
کاین در ر با فروغ پر تو جام جمند  
چون به جهان خرمی جز غم روی تو نیست  
باده کشان غمت مست شراب غمند  
عقد عزای تو بست سنت اسلام و بس  
سلسله کائنات حلقه این ماتمند  
گشت چو در کربلا رایت عشقت بلند  
خیل ملک در رکوع پیش لوایت خمند  
خاک سر کوی تو زنده کند مرده را  
زانکه شهیدان او جمله مسیحا دمند  
هردم از این کشتگان گرطلبی بذل جان  
در قدمت جان فشان با قدمی محکمند  
سر خدای ازل غیب در اسرار تست  
سر تو با سر حق خود ز ازل توأمند  
محرم سر حبیب نیست بغیر از حبیب  
پیک و رسل در میان محرم و نامحرمند

در غم جسمت «فؤاد» اشک نبارد چرا  
کاین قطرات عیون زخم ترا مرهمند

\*\*\*\*\*

سید حمیدرضا برقی - امام حسین(ع)-مناجاتی

این اشک ها به پای شما آتشم زدند  
شکر خدا برای شما آتشم زدند  
من جبریل سوخته بالم، نگاه کن!  
معراج چشم های شما آتشم زدند  
سر تا به پا خلیل گلستان نشین شدم  
هر جا که در عزای شما آتشم زدند  
از آن طرف مدینه و هیزم، از این طرف  
با داغ کربلای شما آتشم زدند  
بردند روی نیزه دلم را و بعد از آن  
یک عمر در هوای شما آتشم زدند  
گفتم کجاست خانه خورشید شعله ور  
گفتند بوریای شما، آتشم زدند

مربع

دیروز عصر تعزیه خوانان شهرمان  
همراه خیمه های شما آتشم زدند  
امروز نیز نیر و عمان و محتشم  
با شعر در رثای شما آتشم زدند...

\*\*\*\*\*

... - امام حسین(ع)-مناجاتی

از شرف کعبه اگر قبله گه اهل دعاست  
وادی کرب و بلا مهبط انوار خداست  
به سوی کعبه بود عالمیان را گر روی  
کعبه را روی ارادت به سوی کربلاست  
کعبه بیت الله و این مطلع انوار حق است  
بین که در این دو، تفاوت ز کجا تا به کجاست  
بیمی از قتل نبودش که برون شد ز حرم  
لیک هتک حرم محترم کعبه نخواست کرد  
کرد در دشت بلا حج خود آن شاه تمام  
تا تو آگاه شوی کعبه مقصود کجاست  
هر عزایی رود از یاد پس از روزی چند  
این عزائیت که تا صبح قیامت برپاست  
بهر هر درد دوایی است به عالم مخصوص  
به جز از تربت این شه که به هر درد دواست

\*\*\*\*\*

... - کربلا و امام حسین(ع)



باز یاران کربلایی گشته ام  
واژه‌ای پاکم خدایی گشته ام  
پای اشکم هر زمان وای می شود  
دانه شعرم شکوفا می شود  
بس که طبعم تشنه حال کربلاست  
نیست دل بر سینه من نینواست  
کربلا یعنی به هر احوال عشق  
کربلا یعنی هزاران سال عشق  
هم صدا با هالهای بی کسی  
کربلا یعنی دوا بی کسی  
کعبه در ماندگان دلدادگان  
قبله اهل زمین و آسمان  
کربلا میقات یا رب‌های من  
خانقاهی بر دل تنهای من  
کربلا یعنی جهانی ماجرا  
ابتدایی تا ابد بی انتها  
کربلا یعنی ستیزه با ستم  
کربلا یعنی خروش دم به دم  
کربلا يك مير و هفتاد و دو مرد  
کربلا یعنی شرف یعنی نبرد  
کربلا ترسیمی از نور و صدا  
حالتی با چشم و با گوش آشنا  
کربلا تکرار در تعداد اشك  
کربلا فریاد خون، فریاد اشك

کربلا یعنی کرامت داشتن  
رفتن و با خون خود گل کاشتن  
کربلا يك دفتر و صد سرگذشت  
لحظه ای از هر چه می باید گذشت  
کربلا یعنی ز دل یا هو زدن  
بر سر نعش جوان زانو زدن

کربلا یعنی بها پرداختن  
گاه با پا گاه با سر تاختن  
کربلا آغاز راهی بس دراز  
کربلا یعنی سلام يك نماز  
کربلا یعنی خيام افروختن  
آشيان از مرغ سقا سوختن  
کربلا یعنی نرفتن زیر بار  
کربلا یعنی دویدن روی خار  
کربلا هر دادخواهی را امید  
کربلا نیروی زانوی شهید  
کربلا پنهان درون آبها  
کربلا شیرازه محرابها  
کربلا در سینه الهام نفس  
کربلا آواز بیرون از قفس  
کربلا یعنی گذشت از هر چه هست  
آب را از خویش راندن با دو دست  
کربلا قدر هزاران سال داغ  
يك زیارتگاه و يك دنیا چراغ  
کربلا هر واژه ای صد اعتبار  
کربلا هر لحظه اش صد افتخار  
کربلا دیباچه فرزاندگی  
يك زن و هفت آسمان مردانگی

\*\*\*\*\*

محمدرضا آقاسی - امام حسین (ع) - مصائب

فصل عزا آمد و دل غم گرفت

خیمه دل بوی محرم گرفت

زهره منظومه زهرا حسین

گشته افتاده به صحرا حسین

-

دست صبا زلف تو را شانه کرد

بر سر نی خنده مستانه کرد  
چیست لب خشک و ترک خورده ات  
چشمه ای از زخم نمک خورده ات  
روشنی خلوت شبهای من  
بوسه بزن بر تب لبهای من

-

تا زغم غربت تو تب کنم  
یاد پریشانی زینب کنم  
آه از آن لحظه که بر سینه ات  
بوسه نشانند لب تیرها  
آه از آن لحظه که بر سینه ات  
بوسه نشانند لب تیرها

-

آه از آن لحظه که بر پیکرت  
زخم کشیدند به شمشیرها  
آه از آن لحظه که اصغر شکفت  
در هدف چشم کمانگیرها  
آه از آن لحظه که سجاد شد  
همنفس ناله زنجیرها

-

قوم به حج رفته به حج رفته اند  
بی تو در این بادیه کج رفته اند

کعبه تویی کعبه به جز سنگ نیست

آینه ای مثل تو بی رنگ نیست

آینه رهگذر صوفیان

سنگ نصیب گذر کوفیان

-

کوفه دم از مهر و وفا می زدند

شام تو را سنگ جفا می زدند

کوفه اگر آینه ات را شکست

شام از این واقعه طرفی نبست

کوفه اگر تیغ و تبرزین شود

شام اگر یکسره آذین شود

مرگ اگر اسب مرا زین کند

خون مرا تیغ تو تضمین کند

-

آتش پرهیز نبرد مرا

تیغ اجل نیز نبرد مرا

بی سر و سامان توام یا حسین

دست به دامان تو ام یا حسین

جان علی سلسله بندم مکن

گردم از خاک بلندم مکن

-

عاقبت این عشق هلاکم کند

در گذر کوی تو خاکم کند

تربت تو بوی خدا می دهد  
بوی حضور شهدا می دهد  
مشعر حق عزم منا کرده ای  
کعبه ی شش گوشه بنا کرده ای

-

تیر تنت را به مصاف آمدست  
تیغ سرت را به طواف آمدست  
چیست شفابخش دل ریش ما  
مرحم زخم و غم و تشویش ما  
چیست به جز یاد گل روی تو  
سجده به محراب دو ابروی تو

-

بر سر نی زلف رها کرده ای  
با جگر شیعه چه ها کرده ای  
باز که هنگامه برانگیختی  
بر جگر شیعه نمک ریختی  
کو کفنی تا که بپوشم تنت  
تاگیرم دامنه ی دامنیت

\*\*\*\*\*

یوسف رحیمی - امام حسین(ع) - عاشقانه-ورود به محرم

دلی که سینه زن هر شب محرم شد

صدای هر تپش ذکر یا حسینم شد  
به یاد غربت يك لحظه تو این گونه  
بساط گریه هر روز من فرا هم شد  
شبی که در دل من خیمه زد غم از هر سو  
دلم حسینیة بغض و آه و ماتم شد  
فدای زلف پریشان تو که بر نیزه  
برای قافله سالاری تو پرچم شد  
فرشته مثل رقیه سیاه می پوشد  
حسین ! سایه تو از سر همه کم شد  
همیشه هر شب جمعه امید دارم که  
دوباره زائر شش گوشه تو خواهم شد  
قسم به عشق که رنگ حسین می گیرد  
دلی که سینه زن هر شب محرم شد

\*\*\*\*\*

علی اکبر لطیفیان - امام حسین(ع)-ورود به محرم

حتی خدا میان حسینیة ی غمش  
سوگند خورده است به ماه محرمش  
شبهای قدر محترم و با فضیلت اند  
اما نمی رسند به شبهای ماتمش  
امروز نه، غروب همان سال شصت و يك  
ما را گره زدند به نخهای پرچمش  
این دستمال گریه پر از نور می شود

وقتی به دست روضه ی خورشید می دمش

چشمی که از برای تو گریان نمی شود

باید حواله داد به دست جهنمش

جانم فدای. محتشم و خانواده ات

با این : چه نوحه و چه عزا و چه ماتمش

\*\*\*\*\*

رحیم نوازی - مام حسین(ع)-ورود به محرم

از عرش ... از میان حسینیه خدا

آمد صدای ناله «حی علی العزا»

جمع ملائکه همه گریان شدند و بعد

گفتند تسلیت همه بر ساحت خدا

جبریل بال خدمت خود را گشود و گفت

یارب اجازه هست شوم فرش این عزا؟

آمد زجنت آمد و ناله کنان نشست

در بزم استجابت بی قید هر دعا

او که هزار بار به گریه نشسته بود

یک «یا حسین» گفت و همان لحظه شد به پا

آری تمام رحمت خود را خدا گرفت...

گسترده بر محرم این اشک و گریه ها

آنگاه گفت : روضه بخوان «ایها الرسول»

جانم فدای تشنه لب دشت کربلا

\*\*\*\*\*

روضه تمام گشت ولی مادری هنوز  
آید صدای گریه اش از بین روضه ها

\*\*\*\*\*

مجید رجبی - امام حسین(ع)-مناجات

با یادلب خشک تو ای شاه شهیدان  
عمری است که گردیده دلم زار و پریشان  
ای تشنه بی سر جانها به فدایت  
مرغ دلم امشب پرزد به هوایت

سیدی حسین جان

امشب هوس کرب و بلا کرده دل من  
یاد حرم خون خدا کرده دل من  
یک شب شود آیا آیم به کنارت  
سررا بگذارم بر خاک مزارت

سیدی حسین جان

باز مزمه نام تو طی شد شب و روزم  
ای کاش چو پروانه به گرد تو بسوزم  
سوزد دل عالم بر چشم تر تو  
از داغ ابا الفضل خم شد کمر تو

سیدی حسین جان

بالای سر جسم به خون خفته نشستی  
از داغ علمدار چونان دال شکستی  
روی تو خیر داشت از سر نهانی



تا خیمه رسیدی با قد کمانی

سیدی حسین جان

\*\*\*\*\*

مولانا - امام حسین(ع) - مناجات

کجایی ای شهیدان خدایی

بلاجویان دشت کربلایی

کجایی ای سبکروحان عاشق

پرنده‌تر ز مرغان هوایی

کجایی ای ز جان و جا رهیده

کسی مر عقل را گوید کجایی؟

کجایی ای در زندان شکسته

بداده و امداران را رهایی

کجایی ای در مخزن گشاده

کجایی ای نوای بی‌نوایی

\*\*\*\*\*

علیرضا قزوه - امام حسین(ع) - مناجات

شور به پا می کند خون تو در هر مقام

می‌شکفم بیصدا در خود هر صبح و شام

باده به دست تو کیست؟ طفل جوان جنون

پیر غلام تو کیست ؟ عشق علیه السلام  
در رگ عطشانان ، شهد شهادت به جوش  
می شکند تیغ را خنده خون در نیام  
ساقی بی دست شد خاک زمی مست شد  
میکده آتش گرفت سوخت می و سوخت جام  
بر سر نی می برند ماه مرا از عراق  
کوفه شود شامتان ، کوفه مر امان شام  
از خود بیرون زدم ، در طلب خون تو  
بنده حرّ توام ، اذن بده یا امام  
عشق به پایان رسید ، خون تو پایان نداشت  
آنک پایان من در غزلی ناتمام

\*\*\*\*\*

حافظ - امام حسین(ع) - مناجات

زان یار دلنوازم شکری ست با شکایت  
گر نکته‌دان عشقی، خوش بشنو این حکایت  
بی مزد بود و منت هر خدمتی که کردیم  
یا رب مباد کس را مخدوم بی عنایت  
رندان تشنه لب را آبی نمی‌دهد کس  
گویی ولی شناسان رفتند ازین ولایت  
در زلف چون کمندش ای دل مپیچ کآنجا  
سرها بریده بینی بی جرم و بی جنایت

\*\*\*\*\*

احمد مهران - امام حسین(ع)-مناجات و مرثیه

تا ابد جلوه گه حقّ و حقیقت سرِ تست  
معنی مکتب تفویض، علی اکبر تست  
ای حسینی که تویی مظهر آیات خدای  
این صفت از پدر و جدّ تو در جوهر تست  
درس آزادگی عبّاس به عالم آموخت  
زان که شد مست از آن باده که در ساغر تست  
طفل شش ماهه تبسم نکند، پس چه کند؟!  
آن که بر مرگ زند خنده علی اصغر تست  
ای که در کربوبلا بی کس و یاور گشتی  
چشم بگشا و ببین خلق جهان یاور تست  
خواهر غمزده ات دیده سرت بر نی و گفت:  
آن که باید به اسیری برود خواهر تست  
ای حسینی که به هر کوی عزای تو به پاست  
عاشقان را نظری در دم جانپرور تست  
خواست «مهران» بزند بوسه سراپای تو را  
دید هر جا اثر تیر ز پا تا سر تست

\*\*\*\*\*

علی موسوی گرمارودی - امام حسین(ع)- مناجات

درختان را دوست دارم  
که به احترام تو قیام کرده‌اند  
و آب را  
که مهر مادر توست  
خون تو شرف را سرخگون کرده‌است  
شفق، آینه دار نجابتت  
و فلق محرابی  
که تو در آن نماز سرخ شهادت گزاردی

\*\*\*\*\*

در فکر آن گودالم  
که خون تو را مکیده است  
هیچ گودالی چنین رفیع ندیده بودم  
در حضيض هم می‌توان عزیز بود  
از گودال پپرس

\*\*\*\*\*

اینك ماییم و سنگها  
ماییم و آبها  
درختان، کوهساران، جویباران، بیشه زاران...  
خونی که از گلوی تو تراوید  
همه چیز و هر چیز را در کائنات به دو پاره کرد،  
در رنگ  
اینك هر چیز : یا سرخ است

یا حسینی نیست

\*\*\*\*\*

آه ای مرگ تو معیار

مرگت چنان زندگی را به مسخره گرفت

و آن را بی‌قدر کرد

که مردنی چنان

غبطه‌ی بزرگ زندگانی شد:

خونت

با خون بهایت حقیقت

در يك طراز ایستاد

و عزمت، ضامن دوام جهان شد

که جهان با دروغ می‌باشد

و خون تو امضای " راستی " است

\*\*\*\*\*

تو را باید در راستی دید

و در گیاه

هنگامی که می‌روید

در آب

وقتی می‌نوشاند

در سنگ

چون ایستادگی‌ست

در شمشیر

آن زمان که می‌شکافد

و در شیر  
که می‌خروشد  
در شفق که گلگون است  
در فلق که خنده‌ی خون است  
در خواستن  
برخاستن  
تو را باید در شقایق دید  
در گل بوئید  
تو را باید از خورشید خواست  
در سحر جست  
از شب شکوفاند  
با بذر پاشاند  
با باد پاشید  
در خوشه‌ها چید  
تو را باید تنها در خدا دید  
هر کس، هر گاه، دست خویش  
از گریبان حقیقت بیرون آورد  
خون تو از سر انگشتانش تراواست  
ابدیت آینه‌ایست  
پیشروی قامت رسای تو در عزم  
آفتاب لایق نیست  
وگر نه می‌گفتم  
جرقه‌ی نگاه توست

\*\*\*\*\*

تو، تنها تر از شجاعت  
در گوشه‌ی روشن وجدان تاریخ  
ایستاده‌ای  
به پاسداری از حقیقت  
و صداقت  
شیرین‌ترین لبخند بر لبان اراده‌ی توست  
چندان تناوری و بلند  
که به هنگام تماشا  
کلاه از سر کودک عقل می‌افتد  
بر تالابی از خون خویش  
در گذرگاه تاریخ ایستاده‌ای  
با جامی از فرهنگ  
و بشریت رهگذار را می‌آشامانی  
هرکس را که تشنه‌ی شهادت است

\*\*\*\*\*

نام تو خواب را بر هم می‌زند  
آب را توفان می‌کند  
کلامت قانون است  
خرد در مصاف عزم تو جنون  
تنها واژه‌ی تو خون است و خون  
ای خداگون  
مرگ در پنجه‌ی تو

زبون تر از مگسی ست....

\*\*\*\*\*

یا ذبیح الله

تو اسماعیل گزیده‌ی خدای

و رویای به حقیقت پیوسته‌ی ابراهیم

کربلا میقات توست

محرم میعاد عشق

و تو نخستین کسی

که ایام حج را به چهل روز کشاندی

و اتمناها بعشر

در حسرت فهم این نکته خواهم سوخت

که حج نیمه تمام را

در استلام حجر وا نهادی

و در کربلا

با بوسه بر خنجر تمام کردی

مرگ تو

مبدا تاریخ عشق

آغاز رنگ سرخ

معیار زندگی ست

\*\*\*\*\*

خط با خون تو آغاز می‌شود

از آن زمان که تو ایستادی

دین راه افتاد



و چون فرو افتادی  
حق برخاست  
تو شکستی و " راستی " درست شد  
و از روانه‌ی خون تو  
بنیان ستم سست شد  
در پاییز مرگ تو  
بهاری جاودان زایید  
گیاه روئید  
درخت بالید  
و هیچ شاخه نیست  
که شکوفه‌ای سرخ ندارد  
و اگر ندارد  
هیزمی‌ست ناروا بر درخت مانده

\*\*\*\*\*

بگذار بگریم  
خون تو در اشک ما تداوم یافت  
و اشک ما صیقل گرفت  
شمشیر شد  
و در چشم‌خانه‌ی ستم نشست  
تو قرآن سرخی  
"خون‌آیه " های دلاوریت را  
بر پوست کشیده‌ی صحرا نوشتی  
و نوشتارها

مزرعه‌ای شد

با خوشه‌های سرخ

و جهان يك مزرعه شد

با خوشه خوشه خون

و هر ساقه

دستی و داسی و شمشیری

و ریشه‌ی ستم را وجین کرد

اینك و هماره

مزرعه سرخ است

\*\*\*\*\*

یا ثارالله

آن باغ مینوی

که تو در صحرای تفته کاشتیبا میوه‌های سرخ

با نهرهای جاری خوناب

با بوته‌های سرخ شهادت

و آن سروهای سبز دلاور

باغی‌ست که باید با چشم عشق دید

اکبر را

صنوبر را

بوفضائل را

و نخل‌های سرخ کامل را

\*\*\*\*\*

حر شخص نیست

فضیلتی ست

از توشه‌بار کاروان مهر جدا مانده

آن سوی رود پیوستن

و کلام و نگاه تو

پلی ست که آدمی را به خویش

باز می‌گرداند

و توشه را به کاروان

و اما دامن

جمجمه‌های عاریه را

در حسرت پناه یافتن

مستعل می‌کند

از غبطه‌ی سر گلگون حر

که بر دامن توست

\*\*\*\*\*

ای قتیل

بعد از تو

"خوبی" سرخ است

و گریه‌ی سوگ

خنجر

و غمت توشه‌ی سفر

به ناکجا آباد

و رد خونت

راهی

که راست به خانه‌ی خدا می‌رود...

تو از قبیله‌ی خونی

و ما از تبار جنون

خون تو در شن فروشد

و از سنگ جوشید

ای باغ بینش

ستم دشمنی زیباتر از تو ندارد

و مظلوم، یآوری آشناتر از تو

تو کلاس فشرده‌ی تاریخی

کربلای تو

مصاف نیست

منظومه‌ی بزرگ هستی‌ست

طواف است

\*\*\*\*\*

پایان سخن

پایان من است

تو انتها نداری...

\*\*\*\*\*

قیصر امین پور - امام حسین(ع) - مناجات

خوشا از دل نم اشکی فشاندن

به آبی آتش دل را نشانندن

خوشا زان عشقبازان یاد کردن

زبان را زخمه فریاد کردن  
خوشا از نی خوشا از سر سرودن  
خوشا نی نامه ای دیگر سرودن  
نوای نی نوایی آتشین است  
بگو از سر بگیرد، دلنشین است  
نوای نی نوای بی نوایی است  
هوای ناله هایش، نینوایی است  
نوای نی دوای هر دل تنگ  
شفای خواب گل، بیماری سنگ  
قلم، تصویر جانکاهی است از نی  
علم، تمثیل کوتاهی است از نی  
خدا چون دست بر لوح و قلم زد  
سر او را به خط نی رقم زد  
دل نی ناله ها دارد از آن روز  
از آن روز است نی را ناله پرسوز  
چه رفت آن روز در اندیشه نی  
که اینسان شد پریشان بیشه نی؟  
سری سر مست شور و بی قراری  
چو مجنون در هوای نی سواری  
پر از عشق نیستان سینه او  
غم غربت، غم دیرینه او  
غم نی بند بند پیکر اوست  
هوای آن نیستان در سر اوست

دلش را با غریبی، آشنایی است  
به هم اعضای او وصل از جدایی است  
سرش برنی، تنش در قعر گودال  
ادب را گه الف گردید، گه دال  
ره نی پیچ و خم بسیار دارد  
نوایش زیر و بم بسیار دارد  
سری برنیزه ای منزل به منزل  
به همراهش هزاران کاروان دل  
چگونه پا ز گل بردارد اشتر  
که با خود باری از سر دارد اشتر؟  
گران باری به محمل بود بر نی  
نه از سر، باری از دل بود بر نی  
چو از جان پیش پای عشق سر داد  
سرش بر نی، نوای عشق سر داد  
به روی نیزه و شیرین زبانی!  
عجب نبود ز نی شکر فشانی  
اگر نی پرده ای دیگر بخواند  
نیستان را به آتش می کشاند  
سزد گر چشمها در خون نشینند  
چو دریا را به روی نیزه بینند  
شگفتا بی سرو سامانی عشق!  
به روی نیزه سرگردانی عشق!  
ز دست عشق در عالم هیاهوست

تمام فتنه ها زیر سر اوست!

\*\*\*\*\*

پایگاه اطلاع رسانی خیمه دلسوختگان

[www.delsukhtegan.ir](http://www.delsukhtegan.ir)